

مقدمه وقفنامه به قلم واقف

این مقدمه را برای وقفنامه های خود می‌نگارم تا هدف اساسی و منظور اصلی را از بنیاد نهادن موقوفه‌ها بیان کنم. در ضمن می‌خواهم برخی از آرزوها و امیدهای خود را که بایسته نبود درون مواد بگنجانم در اینجا شرح دهم، تا اگر متولیان بعد از من شایسته بدانند، یعنی اوضاع و احوال روزگار خودشان بگذارد و لازم بشمارند، در حدود مواد همین وقفنامه‌ها در دستور کار این موقوفات قرار دهند. کوشش شده است که جهات شرعی، عرفی و قانونی، از کردنی و ناکردنی، تا آنجا که پیش‌بینی شده رعایت گردد و احتمال اشکال یا اشکال تراشی، که متأسفانه در کشور ما بسیار رایج است، کم شود.

اگر ماده‌ای بیش از اندازه کشیده و تفسیر شده به قصد این بوده است که هیچگاه سوء تعبیر نشود. با این همه، بیان بعضی توضیحات را که سزاوار نبود در متن یا مقدمه نگاشته شود در پایان وقفنامه یا آیین‌نامه‌های مربوط می‌آورم.

هرگاه میان یکی از ماده‌ها یا مجموع آنها با یکی از توضیحات مقدمه یا مؤخره و آیین‌نامه‌ها، یا همه آنها، تعارضی دیده شود بدیهی است که درست و اصیل همان است که در مواد وقفنامه‌ها می‌باشد و اگر تفسیری لازم داشته باشد هر زمان با متولیان همان عصر است که طبق مقررات بنیادنامه همین اوقاف، شورای آنان تصمیم می‌گیرد.

مقصود دیگر از نگارش این مقدمه آن است که از یک سو نیک‌خواهان را به نیکوکاری تشویق و راهنمایی کنم و از سوی دیگر دولت را با وضع قوانین و مقررات سودمند مربوط به وقف و حسن اجرای آنها برای پیشرفت همین منظور کمک بگیرم.

از خوانندگان محترم درخواست دارم که مقدمه را چیز زاید و خواندن آن را کار باطلی ندانند. در وقت فارغ و با حوصله تمام این را و وقفنامه‌ها را بخوانند و از درازی آنها ناخوانده اظهار خستگی نکنند. شاید یک از ده منظورهایی که هست در یک از هزار خوانندگان اثر داشته باشد.

سبب بنیاد نهادن این موقوفات

دیری است که نگارنده را عقیده بر این است که هرکس باید به اندازه توانایی و در زمان زنده بودن خود - یا دست کم به صورت وصیت و برای آینده - کارهای نیکی بکند و شالوده‌های نیکوکاری بریزد که خیر و سود جامعه در آنها باشد. این پیریزی و انجام کار نیک را همه کسان در حدود گشایش مالی و درازی آرزو و امید، نیروی همت و کوشش خود، می‌توانند بکنند.

اگر کسی هم به کلی از مال دنیا بی‌بهره است می‌تواند با زبان، قلم و قدم در این کار کوشا باشد. همه می‌گویند و می‌خواهند دیگری بکند. این است که در کشور ما هیچ کار سودمند همگانی از دیرزمان فرجام‌پذیر نیست.

بزرگی سراسر به گفتار نیست دو صد گفته چون نیم کردار نیست

در روزگاران پیش که روش‌شان بدین‌گونه نبود مدرسه‌ها، مسجدها، آب‌انبارها، کاروانسراهای عمومی می‌ساختند. اگر هر کس می‌کرد آنچه را می‌گفت هیچ کاری به زمین نمی‌ماند. همه به هم طعنه می‌زنند، ملامت می‌کنند، اما هیچ کس وظیفه خود را انجام نمی‌دهد.

در همین کار مجله آینده که یک امر اجتماعی عام‌المنفعه است و همه می‌دانند که من سود شخصی از هیچ نوع در آن ندارم، از یکی دو سه نفر که بگذریم در مدت سی و پنج سال که از آن می‌گذرد کسی پیدا نشد که به راستی برای منظور عمومی مددی بنماید! هر کس به «علتی» حاضر نیست در کار اجتماعی کمکی بکند. همه واعظ غیر متعظ. البته بار اجتماعی چنین جامعه‌ای به آسانی بار نمی‌شود و به منزل نمی‌رسد، مگر وضع عوض شود.

باید بدانند، خوشبختی که دنبال آن می‌گردند و نمی‌یابند یعنی آزادی، دموکراسی، سلامت، امنیت و عدالت بدون سعادت جامعه‌ای که بدان تعلق دارند اصل نمی‌شود. درست مانند فردی که بخواهد داخل در یک خانواده بدبخت تنها خودش خوشبخت باشد و نمی‌شود.

پس باید هر فرد مقداری از مال، وقت، فکر، همت و کوشش خود را صرف کارهای عمومی بدون چشم‌داشت سود آنی و مستقیم شخصی بنماید. اگر اهل قلم است مقاله بنویسد، اگر اهل سخن است موعظه بکند، اگر

مالدار است ایثار نماید، اگر پزشک است هر روز چند نفر بیماران بینوا را رایگان معالجه کند... منتظر این هم نباشد که کسی از او قدردانی کند. کار خوب چنان لذتی به کننده آن می‌دهد که همان مزد اوست. تعریفهای کم و بیش ریاکارانه این و آن چه ارزشی تواند داشت.

همت بلنددار که مردان روزگار با همت بلند به جایی رسیده‌اند

من در سهم خود معتقدات و آرزوهایی دارم و می‌خواهم در حدود امکان مالی و حالی خود آنها را انجام دهم. از نیاز فراوانی که وطن عزیز و جامعه نیازمند ما به توسعه امور پزشکی و فرهنگی به معنی عام کلمه دارد غافل نیستم.

خوشبختانه چندی است که دولت و مردم به طور کلی و تا اندازه‌ای توجه به این مسائل کرده‌اند: دبیرستانها، دبیرستانها، دانشکده‌ها، بیمارستانها، درمانگاهها و غیر آن ساخته شده و می‌شود. هرچند که بسی از اینها سطحی بوده است. از آنجا که رفع نقص موجود کردن آسانتر از ایجاد نمودن است، باید گفت آنچه تاکنون شده سودمند بوده است.

در این میان توجه مستقیم و خاص به مسائل اساسی دیگر، مانند افزایش جمعیت کشور از راههای مختلف، ترویج و تعمیم زبان فارسی در نقاط حساس مملکت، تکمیل و تحکیم وحدت ملی، پیشرفت قسمتهای خوب تمدن جدید و جلوگیری از مفساد آن، اصلاح اوضاع اجتماعی ملت، حفظ اخلاق جوانان و تزریق مایه وطن‌پرستی کافی در افکار آنان، که با وجود این اقدامها می‌توان ملتی شایسته، متحد، مترقی و کشوری آباد و بزرگ داشت، نشده است.

برای اینکه ملت بزرگی مانند ملت ما بزرگ بماند و کشور پهناوری مانند ایران کوچک نشود - چیزی که آرزوی همه ماست - باید حتماً بر شماره جمعیت آن که به نسبت پهنای خاکش خیلی کم است افزوده گردد و از همه جهاتی که برای متحد بودن همیشگی ملی لازم است با هم یگانگی داشته باشند نه پراکندگی، و چنان ملت یگانه‌ای کوشش کند که خود را هم سطح ملت‌های دیگر از حیث پیشرفتهای دانش، صنعت و تمدن قرار دهد.

یک ملت گرسنه، بی‌تمدن، پراکنده، نادان، ناتوان و پرمدها محکوم به زوال است. هر قدر مردمی دارای این عیبه‌ها و نقصها باشند و در عوض

بر تجمل و شوکت ظاهری و رسمی خود بیفزایند و تصور نمایند کسی را گول می‌زنند خود را گول زده‌اند. برای منظورهای یادشده این موقوفات بنیاد یافته است. اگر عمری بماند و توفیق دستیار شود امیدوارم بتوانم بر آنها بیفزایم. هم‌اکنون به موجب همین سطور وصیت می‌کنم که بعد از من یک سوم از «ماترک» به عنوان «ثلث» شرعی بر این موقوفات افزوده شود. هرگاه در آخرین وصیت‌نامه شرایط و مصرف خاصی برای ثلث معین نکردم منظور این است که عملاً و قانوناً یک سوم نامبرده نیز زیر نظر متولیان که معین کرده‌ام قرار گیرد و درآمد آن به مصارف معین در این وقفنامه‌ها برسد و از هر جهت پیرو مقررات آنها باشد. البته اگر از املاک خود باز چیزی وقف کردم یا از دارایی نقدی خود برای ساختمانهای موقوفات و جز آن اعانه‌ای معین [کردم] غیر از ثلث (ماترک) خواهد بود که در جای خود مستقر است. اصل این وصیت‌نامه که دستنویس است نزد خودم موجود می‌باشد.^۱

توضیحاتی چند درباره مصرف این موقوفات

از اینکه چه باعث شد که درآمد این موقوفات را برای اموری که در این وقفنامه معین شده اختصاص دهم و هدف چیست، لازم است شمه‌ای در این مقدمه بنگارم تا محوری که بر مدار آن باید تمام سازمانهای این موقوفات بگردد، با روشنی کافی نمایان باشد و ابهامی در کار نماند. به نظر من اکنون، و شاید همیشه، نیاز ملت و کشور ما بیش از همه چیز به یگانگی، بهداشت، و فرهنگ باشد. یکایک را در زیر شرح می‌دهم.

^۱ طبق وصیت‌نامه مورخ ۶۰/۳/۱۵ برای ثلث خود وصیت دیگری کردند.

تعمیم زبان فارسی و تکمیل وحدت ملی

اگر تا دیر نشده کوشی هر چه مجدانه‌تر در تکمیل و تحکیم وحدت ملی نشود، رشته ملیت ما ممکن است از هم گسیخته شود و دیگر ملتی به معنای سیاسی و ایرانی کلمه وجود نداشته باشد.

زمانی بود که می‌خواستند وحدت ملی را با وحدت مذهب نگاه دارند، مانند عصر صفویّه که مذهب شیعه از لحاظی در آذربایجان موجب تقویت سیاست دولت بود، هر چند شاید در نقاطی دیگر (مانند کردستان) سبب ضعف او می‌بود. در بعضی از زمانها (مانند عصر جنگهای صلیبی) اصلاً کلمه «ملت» معنای اصطلاحی مذهب به خود گرفته بود. تا همین اواخر می‌گفتند ملت اسلام یا ملت نصارا به جای ملل اسلامی و ملل مسیحی. حتی گاهی برای ذکر اقلیتها به جای اینکه بنویسند مذبهای متنوع، نوشته‌اند «ملل متنوعه». در صورتی که همه این اقلیتهای مذهبی ایران یک ملتند: ایرانی، و مذهب آنها مختلف است. اگر در قوانین نیز چنین اشتباهی روی داده باید اصلاح شود که شایسته نیست.

امروز با تحولاتی که در سیاست دنیا و ایران پیدا شده بدون تعمیم زبان ملی تحقق این یگانگی به معنای جامع کلمه صورت‌پذیر نیست. هر چند ناحیه‌های مختلف ایران که در آنها زبانهای بیگانه تکلم می‌شود، مانند آذربایجان یا برخی نقطه‌های دیگر، از لحاظ سابقه‌های تاریخی، نژادی و غیره با سایر ایرانیان همدل و یکجهت هستند، و شاید به قول مولوی «همدلی از هم‌زبانی بهتر است»، ولی یگانگی زبان در وحدت ملی اثر بسزائی دارد، خاصه از این نظر که بعضی از کشورهای همسایه اقدامات و تحریکاتی برای منحرف کردن مردم و در نتیجه جدا کردن بخشهایی از ایران را می‌نمایند. هنوز غائله پیشه‌وری فراموش نشده و بعضی نغمه‌ها که از بغداد بلند می‌شود به گوش می‌رسد.

اگر ما زبان ملی را در تمام سرحدات همگانی نکنیم هیچ بعید نیست که روزی رادیوها از سمتهای دیگر هم دهن باز و ترانه‌های ناهنجار ساز کنند. وقتی یک عده خراسانیان لباس ترکمنی پوشده و به زبان ترکمنی متکلم‌اند، آن طرف سرحد هم ترکمنستانی درست شده باشد، خطر برای وحدت ملی و تمامیت ارضی ما موجود است که اگر این خراسانیان هم مانند سیستانیان به زبان فارسی گویا باشند، خطری متوجه خواهد بود. همین‌طور است در سرحدات بلوچستان و کردستان.

من امروز را نگاه نمی‌کنم که با همسایگان روابط دوستانه داریم. بسیار دورتر را می‌بینم که ممکن است روزی در آنها تحریکی بشود. پس چه عیب دارد که ما احتیاط خود را از هم‌اکنون به کار بریم. من سی سال پیش از آنکه پیشه‌وری و یارانش آن غائله را درست کنند از چنان پیش‌آمدی می‌ترسیدم. عیب است که ملت و دولت ما با این که دیدند چه شد به تصور اینکه یک بار بود و تمام شد دست روی دست بگذارند و برای پیش‌گیری آن اندیشه‌ای نکنند.

با وضع کنونی، اگر غائله‌ای مانند زمان پیشه‌وری پیش آید قادر است که در ظرف ده سال تأثیر عمیق و جبران‌ناپذیری بنماید. با تأسف و رنج زیاد من این سطور را می‌نویسم و این حقایق را که «فلسفه سیاست» است آشکار می‌کنم. اما چاره نیست. باید روزی دولت و ملت را که نسبت به این موضوع خفته‌اند بیدار نمود.

خلاصه، باید به اطراف کشور خود نگاه کنیم و ببینیم چه همسایگانی داریم، زبان آنها چیست و در این طرف مرز مردم چه زبانی دارند. من هر چه نگاه می‌کنم جز در مشرق که با افغانستان همسایه هستیم و آنها نیز مانند ما فارسی حرف می‌زنند، دیگر همسایگان ما فارسی‌زبان نیستند و زبان سرحدی مشترک میان دو طرف مرز است. این وضع خطر دایمی برای وحدت ملی ما می‌باشد. دولت و ملت باید به آن با نظر بسیار جدی و ژرف بنگرند.

برای اینکه اهمیت مطلب را بار دیگر برجسته کنم می‌گویم: خدای نخواستہ اگر روزی برای کردستان یا آذربایجان در اثر حوادثی پیشامد بدی روی دهد و مانند بادکوبه، گنجه نظامی، شیروان خاقانی، مرو عسجدی، دیاربکر، تیسفون بغداد یا بحرین گردد، بر فرض که آبادتر شود، اقتصاد و اجتماعش خوب، آزادی و دموکراسی کامل و عدالت اجتماعی هم در آنجاها برقرار گردد و به اصطلاح فردوس روی زمین یا «بهشت کمونیست» شود، برای ما که ایرانی هستیم وقتی آنها دیگر ایرانی نباشند، جز تأثر چه نتیجه دیگر خواهد داشت. درست این بدان ماند که کسی ده یا خانه خرابی داشته باشد، همسایه آن را به زور یا حیلہ بستاند و برای خود آباد کند و صاحب اصلی خوشحالی کند که خانه و دهم آباد شد!

پس، وحدت ملی باید اساس و پایه تمام نظرها، امیدها، آرزوها، سیاستها، حزبها، خلاصه «ایده‌آل» و آمال همه ملت ایران باشد. تعمیم زبان فارسی هم شرط مسلم و جدانشدنی این وحدت است.

فرهنگ و فرهنگستان، مدرسه و کودکان، کتاب، مجله و مطبوعات

بعد از تعمیم زبان فارسی و تکمیل وحدت ملی که باید هدف اصلی باشد منظورهای دیگری که این موقوفات برای آنها بنیاد یافته و اساسنامه آن نوشته شده توجه خاص به نسل جدید از راه آموزش و پرورش کودکان به وسیله کودکان شبنامه‌روزی نمونه و تربیت اجتماعی و سیاسی جوانان و فراهم آوردن وسایل آسایش و بهداشت پیران دانشمند و خدمتگزاران وطن بوسیله «بهبودستان» خواهد بود که آن نیز به طور نمونه بنیاد یافته است. بر اینها باید اضافه شود «مدرسه‌های مادرانه» در آذربایجان که شرح آن را بعد در مجله آینده خواهیم آورد.

برای پیشرفت این منظورها کارهایی بر دولت فرض است و کارهایی نیز بر عهده ملت است. در این میانه کسانی که آگاهی خاصی در این مسائل دارند وظیفه ملی ایشان است که دولت و ملت را بیآگاهانند و آنان هم که تمکنتی دارند از ایثار مال در راه مقصود کوتاهی نکنند.

نویسنده این کلمات در وقفنامه‌ای که ملاحظه می‌فرمایید ایجاد «آکادمی ملی زبان و ادبیات فارسی و تاریخ فرهنگ ایران» را که باید مغز متفکر این موقوفات باشد پیش‌بینی کرده تا در طول زمان، اضافه بر کارهای فرهنگستانی عادی، هرچه را که از لوایح قانونی برای ترویج و تعمیم زبان و ادبیات فارسی در ایران و خارج لازم بشمرد، تهیه و به دولت پیشنهاد کند و جراید محلی فارسی را تشویق کند، کتب و رسالات در لغت، دستور و ادبیات فارسی همچنان که در تاریخ و جغرافیای تاریخی و تمدن و فرهنگ ایران از درآمد موقوفات یا اعانات چاپ و منتشر کند و سخنرانی‌هایی در مرکز و شهرستانها برای بیداری مردم از خواب چند صد ساله فراهم سازد. آیین‌نامه این کارها را امید است که خود آکادمی تهیه نماید.

بسیاری از بدبختیها از نادانی سرچشمه می‌گیرد. پس باید سواد را عمومی کرد تا هر کس بتواند در ساعتهای فراغت کتاب و مجله بخواند و پایه دانش خود را بالا آورد و از چنان سخنرانی‌هایی هم استفاده کند.

آزادی واقعی، دموکراسی حقیقی، استقلال سیاسی به تمام معنی، عدالت اجتماعی، اقتصاد خوب، حسن اداره و بسیار چیزهای نیک دیگر - نه

قلابی و قالبی آنها که در بعضی از کشورهای عقب‌افتاده دیده می‌شود - بدون داشتن فرهنگ ملی عمومی فراهم نمی‌گردد. بنابراین هدف فرهنگی این موقوفات را، غیر از آکادمی ملی که بدان اشاره کردم، در زیر تشریح می‌کنم:

اول - تصنیف، تألیف، ترجمه، چاپ و نشر کتب و رساله‌ها که مربوط به هدفهای این موقوفات می‌باشد.

دوم - ایجاد کودکان شبنان‌روزی نمونه که مجهز به تمام وسایل آموزشی کودکان، بازیها و ورزشهای متناسب باشد. نسبت به کودکانی که از آذربایجان به طهران فرستاده شوند و خانواده‌های آنها در آن استان مانده باشند حق تقدم و تخفیفهایی در نظر گرفته خواهد شد.^۱ برای این کودکان شبنان‌روزی ساختمان مخصوصی در باغ فردوس شمیران ساخته خواهد شد. ساختمانهای کنونی برای کودکان روزانه به کار خواهد رفت. بیشتر کودکانهای شبنان‌روزی سویس هم در کوهستانها و جاهای خوش آب و هوا مانند شمیران می‌باشد.

چون در خانواده‌های ایرانی مادران و پدران به درستی با اصول پرورش کودکان به روش امروز آشنا نیستند، امیدوارم که وجود چنین کودکان شبنان‌روزی نمونه، راهنمای خوبی برای همه باشد.

سوم - تأسیس مدرسه ملی علوم اجتماعی و سیاسی

مقصود از این «سمینار» ایجاد دو کلاس است که جوانهای فارغ‌شده از دانشگاه یا دبیرستانها را به مسائل ملی و فرهنگی عالی، از زبان، ادبیات، تاریخ، تمدن، فرهنگ، جغرافیای تاریخی ایران به طور عمیق و عملی آگاه و مخصوصاً آنان را بیش از پیش به کشور و ملت علاقه‌مند نماید. دروس این کلاسها به صورت سخنرانی و به طور مباحثه «طلبگی» تا درجه «اجتهاد» خواهد بود، تا جوانان را به کلیه مسائل ملی آشنا کند. از آنان چه

^۱ به همین ملاحظه از بدو تأسیس مجله آینده (۱۳۰۴) اشتراک سالیانه آن در تهران و ولایات و افغانستان سه تومان و در آذربایجان بیست و پنج ریال و در خارجه یک لیره معین شده بود.

در کارهای ملی و چه دولتی انتظار خدمت پرربها و بی غل و غش توان داشت.

چهارم - ایجاد کتابخانه و قرائتخانه

کتابگاهی که در مرکز موقوفات در کنار آکادمی ملی و در دسترس مدرسه ملی علوم اجتماعی و سیاسی تأسیس می‌شود برای عموم مردم نیست، بلکه مخصوص دانشمندان و دانش‌پژوهان کشور است که به تحقیق و تألیف در مسائل ملی ایران می‌پردازند. بنابر این کتابهایی نیز که باید برای این کتابخانه فراهم شود کتب معمولی رمان و مانند آنها نیست، بلکه کتابهای لغت، تاریخ، ادبیات، سفرنامه و مانند آنهاست و به زبانهای مختلف راجع به ایران.

اگر راستی را بجویید، ما نه یک لغت جامع درست قابل استفاده عموم (مانند پتی لاروس فرانسه) داریم، نه یک دوره صحیح تاریخ کامل ایران و نه تاریخهای مختلف تمدن، ادبیات و غیره ایران که به روش امروزه اروپایی نوشته شده باشند. لغتنامه دهخدا که در جای خود بسیار خوب است نمی‌تواند کار یک «پتی لاروس» را بکند که همه کس و خصوصاً هر شاگرد مدرسه‌ای باید حتماً یک نسخه از آن را داشته باشد. مانندهای کتاب ناسخ التواریخ که راست یا دروغ تاریخی را در پی هم آورده، داستانهایی را سر هم کرده و مطالبی را به قصد تملق در تعریف از فلان پادشاه یا بدگویی از مخالف او جعل نموده به درد نمی‌خورد، بلکه زیان‌آور است. باید یک سلسله تاریخ صحیح تدوین و به قیمت ارزان در دسترس مردم گذاشته شود. تاریخ برای آن نوشته می‌شود که مردم، از شاه گرفته تا گدا، با اطلاع یافتن بر حوادث گذشته اوضاع حاضر خود را بهتر بفهمند و از آنچه در آینده روی خواهد داد روشن باشند، مورخ خوب باید وقایع را حلاجی و انتقاد کند و از آن برای خواننده نتیجه بگیرد. برای نوشتن چنین تاریخی نویسنده باید علاوه بر خود وقایع تاریخی بر علوم اجتماعی و سیاسی به تمام معنی دانشمند اشد، نه از آن نوع «دانشمندانی» که در ایران رسم شده است که مانند «آب حمام در خزینه‌های سابق» به یکدیگر تعارف می‌کردند، که شاید هنوز بعضی آن را به خاطر داشته باشند. تاریخ ادبیات هم معنی دیگر دارد، غیر از آنچه تاکنون تصور کرده و کتابهایی نیز در آن باره نوشته‌اند.

آکادمی ملی برای این است که وسایل انجام دادن این چنین تألیفاتی را از مادی و معنوی فراهم آورد و دانشمندان را به نوشتن چنین کتابهایی تشویق و راهنمایی و مساعدت مالی بنماید. جوایزی نیز برای پیشرفت مقصود برای بهترین نویسندگان و گویندگان خدمتگزار وطن از طرف موقوفات تخصیص دهد.

پنجم - مجله آینده

باید به صراحت بگویم که بیش از هر وسیله و پیش از هر کار دیگر که برای رسیدن به هدف در نظر گرفته شده واقف را به مجله آینده عقیده و علاقه است. معتقدم به وسیله انتشار این مجله با سبکی که داشته، و در جامعه نیز بدان معرفی شده، خدمت سزاواری می‌توان انجام داد. اگر درست و کامل تدوین شود، همه قسمت‌های سیاسی، اجتماعی، تاریخی و غیره را در بر داشته باشد و مرتب هم منتشر شود و از خط مسقیم روزی منحرف نگردد، بذر همه این منظورها را در بر خواهد داشت و در هر شهر و ده، هر خانه و خانواده و در تمام دلها خواهد کاشت. اگر شرکت مطبوعاتی آینده که به هزینه آن این مجله چاپ می‌شود موافق باشد ارگان «آکادمی ملی» خواهد بود. کتاب و رساله نمی‌تواند کار مجله‌ای را بنماید که مطالب را کم‌کم و پیاپی در درازای زمان و پهنای مکان به خوانندگان تزریق و تلقین می‌کند. جراید، اگرچه روزانه یا هفتگی می‌باشند، چون بیشتر از لحاظ اخبار یا اعلان یا برای تفریح و سرگرمی انتشار می‌یابند و مجال بررسی کامل اوضاع و مسائل را ندارند و بعد از یک بار خواندن، دیگر کمتر مورد توجه واقع می‌شوند کار مجله را نمی‌کنند. مقالات و مطالب مجله ماهانه از طرف نویسندگان آن با مطالعه و دقت بیشتر تهیه می‌گردد، به خوانندگان نیز فرصت دقت و مطالعه زبادت‌تر می‌دهد، پس از خواندن عادی نیز در آخر سال جلد می‌گردد و به صورت کتاب درمی‌آید، در کتابخانه‌ها جایگزین می‌شود. مجله خوب می‌تواند با نمودن راههای درست زندگانی و پرورش اخلاق حسنه و ترویج وطن‌پرستی و ملت‌دوستی تأثیر بسزائی در اوضاع اجتماعی مردم داشته باشد، و آنان را به زندگانی نوینی عادت دهد چنان که مجله‌های بد و سینما نیز از جهت مخالف اثرهای سوء دارد. اگر مجله‌ای بدین‌گونه که گفتیم وظایف خود را انجام دهد محققاً در بهبود حال و وضع جامعه اثر معجزآسا خواهد داشت.

مجله آینده در گذشته برای این مقاصد تأسیس یافت. امید است که در آینده نیز به نحو بهتر و تامتری همین روش را دنبال کند و در این صورت از مساعدت مالی این موقوفات به طوری که پیش‌بینی شده برخوردار گردد. نوشتن این چند سطر درباره مجله آینده در این مقدمه به منظور جلب توجه متولیان محترم و اولیای مجله و شرکت مطبوعاتی آینده به همکاری در این امر مهم است.

نظر آقاخان محلاتی: تأثیر فرهنگ در سیاست

سلطان محمدشاه، آقاخان فقید، در یادداشت‌های خود که به صورت کتابی به انگلیسی چاپ شده می‌نویسد:

«در مسافرتی که به هند شمالی کردم چیزهای دیدنی بسیار مشاهده نمودم. زیارتگاهها و مساجد اسلامی هندوستان که نمونه بارزی از فرهنگ و تمدن اسلام در این شبه قاره می‌باشد. مجموعه آثار بدیعی است که هر بیننده متفکر را به خود مشغول می‌دارد. تاج محل، قلعه حمرا، مساجد دهلی اجزای برجسته این مجموعه نفیس از آثار تمدن اسلامی هندوستان می‌باشد.

آنچه که در این مسافرت برای من از همه چیز و همه جا بهتر و مهمتر بود و در سالهای بعد زندگی من نیز اثرات فراوانی داشت دیدن دانشگاه علیگره بود که در آن وقت یک دانشگاه الگوی اسلامی بشمار می‌رفت. من در آنجا با میرسید احمدخان و نواب محسن الملک که از رجال و اساتید بنام آن زمان بودند آشنا گشتم. در همان وقت با وجود کمی سن خود حس می‌کردم که علیگره می‌تواند مرکز بی‌نظیری برای تربیت و هدایت افکار و نشر و توسعه فرهنگ اسلامی باشد که ضمن حفظ و نگهداری اصول عقاید اسلامی بتواند با پیشرفت مدنیت قرن بیستم نیز هماهنگی داشته باشد.

اما متأسفانه بر من معلوم شد تنها چیزی که مانع شده است که دانشگاه علیگره بتواند موفقیت کامل در وصول به هدفهای عالی خود حاصل کند عدم وسایل و مشکلات مادی است. من فکر کردم که برای رفع این مشکل

¹ چون قلعه سرخ است و به همین رنگ هم معروف می‌باشد و ظاهراً مترجم آن را با قصر (الحمراء) اسپانیا که از بناهای خلفای اموی اندلس است در ذهن یا زیر قلم خود مخلوط کرده است. بعید به نظر می‌آید از آقاخان که در هند بزرگ شده این اشتباه سر زده باشد. ولی اگر چنین است از مترجم پوزش می‌طلبم.

چه مانعی دارد که به یکی از مردمان خیرخواه و پولدار امریکایی مانند رکفلر و کارنجی رجوع کنیم و برای این امر خیر که سبب پیشرفت مدنیت بشری و نشر افکار بلند و عالی است از آنها کمک قابل ملاحظه دریافت داریم. وقتی این فکر را با چند نفر از دوستان مسن و دنیادیده خود در میان گذاشتم، مرا از اقدام بازداشتند و چنین استدلال کردند که ما شصت یا هفتاد میلیون مسلمان هستیم که در این منطقه از جهان سکونت داریم و سزاوار نیست که چنین جمعیتی از خارج برای این امر تربیتی و برای نشر یک مذهب که خارجیها بدان معتقد نیستند مطالبه کمک بکنیم. زیرا اگر از ثروتمندترین ثروتمندان امریکایی هم تقاضای کمک برای یک چنین مؤسسه اسلامی بنماییم، همیشه تاریخ از ما به زشتی یاد خواهد کرد و باید قبول کنیم که مسئولیت هرگونه توسعه و تسهیل امور دانشگاه علیگره بر عهده ما مردم مسلمان است.

در تاریخ تمدن ملتها بسیار دیده شده است که دانشگاهی سبب نهضت یک ملت یا تأسیس یک دولت گردیده است. از آنچه که در عمر من از این قبیل اتفاق افتاده است می‌توان تأثیر دانشگاه روبرت امریکایی، قسطنطنیه عثمانی را در به وجود آوردن ملت مستقل بلغار و تأثیر دانشگاه امریکایی بیروت را در ایجاد قومیت عرب و بیداری اعراب نام برد. مسلم است که علیگره از این قاعده کلی مستثنی نیست و ما مردم مسلمان می‌توانیم با تأکید ادعا کنیم که دانشگاه علیگره که نتیجه کوشش و کار مسلمین بدون کمک خارجی است زادگاه دولت مستقل پاکستان است.»^۱

اکنون می‌خواهم در تأیید نظر آقاخان عرض کنم این آکادمی و مدرسه اجتماعی و سیاسی ملی که در این وقفنامه پیش‌بینی شده اگر به همت نیک‌خواهان و نیکوکاران پابرجا شود و توسعه کافی بیابد، در بهبود وضع ایران مؤثر تواند بود.

ای کاش آقاخان فقید یا آقاخان کنونی که اصلاً ایرانی هستند و به ایران علاقه دارند، قسمتی از دارایی سرشار خود را در راه مقاصد بزرگی که این موقوفات کوچک هم برای آنها بنیاد یافته است صرف می‌کردند! امیدوارم بعدها شورای تولید این موقوفات، به فکر استفاده از این نوع منابع برآیند.

^۱ ما از روی ترجمه فارسی آن که در کیهان منتشر شده است و نام مترجم را ندارد نقل می‌کنیم. (شماره ۴۸۲۵) ۳۸/۵/۶.

من در زمان حیات خود چنین کاری را چون واقف هستم بایسته خود نمی‌دانم، نه اینکه اصلاً شایسته ندانم. من هم چون آقاخان فکر می‌کنم که برای مقاصد ملی خود - چونان که برای منظورهای مذهبی - نباید دست «گدایی» پیش خارجیان دراز کنیم، اما توسل به سرمایه‌های داخلی و ملی یا نیمه‌داخلی، مانند آقاخان، لازم است.

بهداشت و «بهبودستان»

توجه به بهداشت عمومی از لحاظ صحت جسمی و سلامت روحی از این لحاظ هدف اساسی این موقوفات است که اگر ملتی جسماً و روحاً سالم نباشد در برابر ملت‌های تواناتر زیون و ناتوان خواهد بود. پس باید در راه سلامت تن و فکر مردم کارهای اساسی نمود. علاوه بر بیمارستانها که برای رفع معالجه است باید آسایشگاهها، خسته‌خانه‌ها و «بهبودستانها»^۱ نیز برای رفع نفاخت و خستگی (که مرض عصر حاضر است) و پیش‌گیری از بیماریها ساخته و پرداخته شود.

«بهبودستانی» که پیش‌بینی ایجاد آن در وقفنامه شده و برای خستگان و آسایش فرسودگان است نمی‌تواند برای همه بازنشستگان و پیران جامعه باشد که با سرمایه کم امکان‌پذیر نیست. بلکه برای آن دسته از آنان است که وجودشان در گرداندن چرخهای بزرگ امور اجتماع مانند سیاست، قضاوت، فرهنگ و اقتصاد مؤثر بوده و هنوز هم در حال پیری باید از آزمایشهایی که در روزگاران نموده‌اند استفاده شود و قدرشان مجهول نماند. برای نمونه از قدرشناسی و رعایت حال خدمتگزاران در کشورهای از ما بهتران بد نیست شاهدهی بیاورم. در انگلستان مردی پارک شخصی خود را برای استراحت روز آخر هفته نخست‌وزیران بریطانیا وقف کرده است که به نام «چکرس»، هم‌اکنون یکشنبه‌ها آسایشگاه آنان است. در کشوری که

^۱ این کلمه خوب را دوست دانشمند من آقای حبیب‌الله آموزگار وضع نموده‌اند و به جای Kurheim آلمانی و Etablissement de cures فرانسه یا Curatorium لاتین استعمال می‌شود و کلمه آسایشگاه Sanatorium که کلمه مناسب دیگری بود امروز بیشتر برای محلی که مسلولین در آنجا استراحت می‌کنند و مداوا می‌شوند تخصیص یافته است. در اینجا لازم است که از آقای حبیب‌الله آموزگار و دوست عزیز آقای سید محمد باخدا (رئیس پیشین کل اوقاف) که هر دو به مسائل شرعی و عرفی وقف آگاهی کامل دارند از مساعدت فنی که با من در تنظیم وقفنامه نموده‌اند صمیمانه تشکر کنم و اجر آنها را که از بنده ساخته نیست از خدا بخواهم.

این‌گونه قدر رجال خود را می‌دانند مردان بزرگی مانند چرچیل هم در آن پیدا می‌شوند و کشور و ملتی به بزرگی و نیروی انگلیس قرن‌ها در جهان پایدار می‌ماند. ما هم زمانی که قدر بزرگان خود را می‌دانستیم بزرگانی هم داشتیم. اما وقتی امثال امیرکبیر و قائم‌مقام را به سبب خدمتگزاریشان و ترسهای بی‌جا و تقنین‌های خاینانه حسودان از بین می‌بریم به همین روزی می‌افتیم که امروز افتاده‌ایم. یک نفر مرد سیاسی لایق در عرصه دیده نمی‌شود!

از طرف دیگر نویسندگان که باید راهنمای جامعه باشند هر یک به ملاحظه‌ای روش «محافظه‌کاری» پیش گرفته، وظیفه ملی خود را انجام نمی‌دهند. از مشاهده این اوضاع است که بی‌اختیار این دو شعر مولوی (از دیوان شمس) به خاطر می‌آید:

زین هم‌رهان سست عناصر دلم گرفت
شیر خدا و رستم دستانم آرزوست

یک دست جام باده و یک دست «زلف یار»
رقصی چنین میانه میدانم آرزوست

برای اینکه سوءتفاهمی روی ندهد باید بگویم من اگر این بهبودستان را برای طبقات به اصطلاح «عالیه» در نظر گرفته‌ام، نه از آن جهت است که برای طبقه‌های مختلف دیگر، حتی کارگر عادی، شأن و ارزشی قائل نیاشم. نه! اینها نیز افراد مؤثر همین کشور هستند و در چشم همه عزیز می‌باشند و به همین‌گونه کمکها هم نیاز دارند. ولی چون بضاعت من کفاف ساختن آن همه را نمی‌دهد امیدوارم خیرخواهان یا دولت همت کنند و چنین سازمانهایی برای همگان فراهم آورند. این بنده به قسمتی که نظر خاص داشتم توجه کردم و آن کار عام که سرمایه بیشتر می‌خواهد بسته به همت دیگران است.

تازه همین کار کوچک و نمونه را معلوم نیست اکنون با مشکلات زیادی که در کشور و جامعه ما موجود است به نحو مطلوب موفق به انجام آن بشویم. زیرا از یک طرف آرزویم این است که چنین بهبودستانی صورت عمل به خود بگیرد و از جانب دیگر می‌خواهم با عایدات احتمالی آن و دیگر مستغلات موقوفه کتابها و رساله‌ها، تألیف، ترجمه و چاپ شود.

هرچند خود اینها نیز در آمدی باید داشته باشد و امید است که نیاز به کمک از درآمد اجرهالمثل کرایه محل بهبودستان برای آنها موجب مزید اشکال نگردد.

اکنون ساختمان بهبودستان آماده گردیده ولی سازمان آن هنوز مانده است. تعبیه‌ای که شده این است که به واسطه پیوستگی مالی بنگاههای این موقوفات به هم، می‌توان از یکی برای دیگری کمک گرفت و مواد و قفنامه طوری تنظیم یافته که همدیگر را کفالت و کفایت بنماید. در هر حال همه اینها در آغاز کار هزینه دارد، ولی امید است با توجه بیشتری که کمکم مردم به بهداشت و فرهنگ پیدا می‌کنند در آتیه درآمد بیشتری فراهم شود و هر یک نه تنها بار دوش دیگری نشود، بلکه به یکدیگر هم مدد رسانند. آنچه به نظر می‌رسد مشکل کار به راه انداختن چرخهای آنهاست. اکنون پایه کار با این موقوفات گذاشته شده است.

چند کلمه نیز در معرفی بهبودستان بیان کنم:

بهبودستان برای کسانی است که از کار زیاد خسته و عصبانی یا از خوراکهای بی‌جا دچار سوءهضمی شده، یا دارای مرضهای غیر مسری مانند «دیابت» (یا مرض قند)، روماتیسم، امراض قلبی، فشار خون و مانند اینها که اغلب امراض پیری است می‌باشند، یا از زیر بیماری یا جراحی یا زایمان فارغ شده باید چندی رفع نقاهت کنند، یا از همه کمتر می‌خواهند برای تجدید قوا چند روزی در محلی آرام و دلپسند و خوش هوا با خوراکهای صحی و خوب آسایش داشته باشند. هرچند در بهبودستان پزشک عمومی و پرستارانی خواهد بود، ولی توجه و سر و کار مهمانان عمده با آشپزخانه و رژیم غذایی بهداشتی و خوب است. بهبودستان باید تحت نظر یک «پزشک رژیمهای غذایی» Diététique باشد. شاید مقتضی باشد که هیدروتراپی Hydrotherapie و مکانوتراپی Mecanotherapie هم برای آن تهیه و ماساژهای طبی هم داده شود. متصل به بهبودستان باغی برای گردش و کتابخانه و قرائتخانه‌ای برای استفاده مهمانان فراهم می‌شود. بهبودستان باید طوری باشد که ساکنان آن خود را در مهمانخانه خوب درجه اولی فرض کنند، نه در بیمارستانی. تا از هر جهت آسودگی جسمی و روانی برای آنها متصور و حقیقتاً هم مهیا باشد. البته چنین جایی که رایگان هم نخواهد بود در خور کسانی است که بتوانند و فرصت داشته باشند از آن استفاده کنند، و شاید آنها را از رفتن به خارج کشور برای یافتن چنان مکانی بی‌نیاز نماید.

البته اگر در ایران مخصوصاً در بیلاق خوش آب و هوایی مانند باغ فردوس تجریش که ارتفاع مناسبی از سطح دریا دارد، زمستان آفتاب روی آن چون تابستان خنکش سالم و دلپذیر است، بتوان همان وسایل آسایش و بهداشت را در بهبودستان فراهم ساخت و بر همانندهای خود در کشورهای بیگانه، که هوایی به سلامت هوای ایران ندارد؛ برتری خواهد داشت و هموطنان را که در جستجوی چنین جایی هستند از رفتن به خارج بی‌نیاز خواهد نمود... بسیاری از ناخوشیها از ضعف مزاج بروز می‌کند و با تقویت آن هم برطرف می‌گردد. بهبودستان می‌تواند اشخاص ناتوان را قوی نماید مشروط بر اینکه مدتی رژیم آن را در داخل و خارج آن ادامه دهند. بهبودستان در حکم یک کلاس تهیه برای صحت مزاج است. غذاهای آن که باید زیر نظر متخصص و شناسنده ویتامینها تهیه شود، شخص را از خوردن دواهای مسکن و ملین و خواب‌آور آسوده می‌نماید. بهبودستان را باید طوری آراست که خسته، خستگی را فراموش کند. محققاً چنین محیطی سالها بر طول عمر انسان می‌افزاید... ولی با این تفصیل که داده شد، چون فراهم کردن همه وسایل در ایران کار آسانی نیست، ممکن است موقتاً متولیان از دایر نمودن آن صرف‌نظر کنند. ولی به محض اقتضای زمان نسبت به آن عمل شود. درین مدت می‌توان به نهجی که در وقفنامه پیش‌بینی شده برای استفاده نمودن از مکان بهبودستان عمل نمود این بهبودستان علاوه بر جنبه «عملی» باید جنبه «علمی» هم داشته باشد به این معنی که روش کار خود را به طور نمونه تبلیغ و ترویج کند و با انتشار مقالات و رسالات توجه مردم را به قدرانی و نگاهداری دانشمندان و خدمتگزاران جامعه و وطن و حفظ صحت عمومی جلب نماید.

پایان مقدمه

در تشویق نیکخواهان به نیکوکاری

البته این کار کوچک من ارزش چنین مقدمه مفصلی نداشت، ولی برای ترویج وقف و تشویق نیکخواهان که امکانهای بیشتر به نیکوکاری دارند این مقدمه را نوشتم.

قصدم از همه این نوشتنها این است که بگویم هر فرد به جامعه و کشور خود فرایض و دیونی دارد که باید ادا نماید.

همه کس هم می‌تواند با کوشش و کار و میانه‌روی و اقتصاد در زندگانی چیزی اندوخته کند تا بتواند بدهی خود را بدهد. آن را که مالی نیست ولی حالی و مجالی هست، خاصه که اهل دانش و کمال باشد، باید وامی که به کشور و جامعه دارد با معنویات باز دهد.

چون دین ما به وطن زیاد و اندوخته‌ها به نسبت آن کم، ممکن است کسانی معنأ و مادئاً با هم شوند و امر خیری را سبب گردند.

با بیانی دیگر، همان‌گونه که شرکتها و بانکهایی برای انتفاع و تجارت از سرمایه‌های کوچک و سرمایه‌داران بزرگ و اداره‌کنندگان دانا و مطلع تشکیل می‌یابد، شرکتهای خیریه و حتی بانکهای نیکوکاری به صورت موقوفات بنیاد نهاده شود. نخست، برای اینکه واعظ غیر متعظ نباشم، من خود در حدود استطاعت مالی و فکریم موقوفاتی ایجاد کردم و اساسنامه‌ای برای آن تهیه نمودم که درهای مادی و معنوی آن و بنگاههای وابسته‌اش به روی همه نیک‌اندیشان و نیکوکاران باز باشد. تا هر کس به هر نحو بخواهد و بتواند طبق مقررات و آیین‌نامه‌های آن شرکت نماید، از قبیل دادن کتاب برای کتابخانه، وسایل آسایش برای خستگان، اسباب‌بازی و ورزش برای کودکان، و همچنین وجوه نقدی برای کمک به منظورهای نامبرده در این وقفنامه، و چنان اساس محکمی از دستگاه تولید تا مصرف و حفظ کتب یادگاری به نام نیکوکاران گذاشته شده که از هر جهت موجب اطمینان آنان تواند بود. البته تمام آنچه نیز برای مصرف داده شود به نام دهندگان صرف خواهد شد و دستگاه‌های تولید این موقوفات بیش از یک عامل خیر و واسطه رایگان برای اجرای نیت پاک نیکوکاران خواهد بود.

از طرف واقف هم اکنون به متولیان، که آنها نیز جز نظر خیرخواهی محرک دیگری در تشریک مساعی ندارند، سفارش می‌شود که از وجود

نیکوکاران بزرگ در تولیت موقوفات به عنوان «عضو مشاور»، «عضو افتخاری» یا «عضو نیکوکار» استفاده بشود، و محترماً به متولیان بعد پیشنهاد می‌کنم تا جایی که ممکن است و صلاح بدانند چنین اشخاص را، با جمع داشتن سایر شرایط لازم مخصوصاً وطن‌دوستی و دانایی، به جای متولیان که در اثر فوت یا معذوریت مقام خود را خالی می‌گذارند معین کنند و به جمع خود درآورند تا شرکت آنان با این موقوفات به نحو کاملتری صورت پذیرد و مجمعی از نیکوکاران گرد آید. البته باید دقت هم بشود که با انتخاب و دخالت دادن اشخاص به هر اسم و رسم هیچگاه خللی به ارکان و اساس هدف و منظورهای این موقوفات وارد نیاید و منحرف نسازد.

در این موقوفات، یا اگر بخواهیم اسم و اصطلاح دیگری استعمال کنیم، درین شرکت نیکوکاری، اشخاص محترم و دانشمندی که به عنوان متولی شرکت می‌فرمایند هر چند از نظر مادی سهمی نداشته باشند، همان کمکه‌های فکری و معنوی آنان بسی ارزش دارد و من ایشان را به تمام معنی شریک کار خود می‌دانم و چنان است که این وقف را با هم نهاده‌ایم. همچنان که یک شرکت بزرگ تجارتی را با سرمایه تنها، بی‌فکر و تدبیر و کوشش مدیران آگاه آن نمی‌توان گردانید، یک موقوفه یا شرکت نیکوکاری هم بدون رأی صائب و نیت پاک و اقدام مجدّانه متولیان آن به درستی نخواهد گردید. پس رقبات یک موقوفه به جای جسم و متولیان به منزله روح آنند. با هم بودن ماده و روان است که جسمی را به حرکت می‌آورد.

برای اینک تصور نشود مالی بی‌حساب از جایی بی‌نشان به دست آمده و اکنون عنوان وقف بر آن نهاده می‌شود باید بگویم: در نتیجه سالها کوشش و زد و خورد در میدان اجتماع و رعایت اقتصاد، بلکه قناعت و میان‌روی، یعنی گرد تجمل و لوکس نگشتن و خرج بی‌جا نکردن، که اصولاً مخالف طبیعت من است و آن را خلاف عدالت اجتماعی می‌دانم، چنان که همه نزدیکان و دوستان در کار و حال من دیده و می‌دانند، توانسته‌ام پس‌اندازی بنمایم و امروز وقف امور عام کنم. خوشوقتی من همین است که برای اجرای ایده‌آل خود وسایل مادی در دسترسم قرار گرفت و توانستم به معنویات خدمتی بکنم.

بر این عقیده هستم که متمولین باید در خرج زیاده‌روی نکنند و اضافه درآمد حتی قسمتی از دارایی را در بانکی و در پرونده‌ای جداگانه برای صرف در امور خیر نگاه دارند. توانگران می‌توانند به منظور بسط عدالت اجتماعی سفره‌ناز و نعمت شخصی خود را زیاد نگسترند و در زمان

حیات زیر نظر سرپرستی و کوشش خود به بهبود حال هموعان بپردازند. هم خود در زمان زندگانی از مشاهده کار نیک خود لذت ببرند و هم آثاری که از آنان به جا می‌ماند، آن دم که از جسم آنها جز مثنی خاک نمانده موجب یاد نیک از آنان و سرافرازی خانواده و بازماندگانشان نسلأ بعد نسل باشد، و ابقای نسل بعد از نسل را در پرتو نیکوکاری و نیکنامی بخواهند، نه اشخاص هرزه و عیاش چنانکه شاهدهای زیادی برای انتباه همه زیاد است. آیا بهتر است که بعد از پنجاه سال بگویند فلان ولگرد نوه و یادگار شما است یا بگویند فلان بنای خیر از آثار شماست. اصلاً اگر مالی نگذارید اولاد و نوه شما هم پی کار می‌روند و ولگرد نمی‌شوند و باعث ننگ شما نخواهند بود بلکه از کار نیک شما آنها هم مانند دیگران استفاده و به اضافه افتخار خواهند نمود.

نام نیکی گر بماند ز آدمی به کزو ماند سرای زرنگار

صاحبان نیت خیر اگر هم در راه نیکوکاری به رنج و زحمت، حتی طعن و لعن و ملامتی از خویش و بیگانه گرفتار شوند، نباید از میان راه برگردند و از کار نیک پشیمان شوند.

از چشمه آبی که در چمنی می‌گذرد و گل‌هایی که کنار آن و میان این می‌روید و خشک می‌شود، یا مرغک زیبایی که به عشق گلی در شاخه‌هاست و خیز می‌کند و ترانه می‌سراید، بی‌آنکه چمن را پایمال کنید و گلی بچینید و بیفکنید، یا آن مرغک خوشنوا را بگیرید و آزار دهید، تنها از تماشای آنها لذت می‌برید. چه گلها در باغچه شما سبز می‌شود و می‌پژمرد و شما با آب دادن و پیراستن آنها زحمت می‌کشید و به یک دیدن و شاید بوییدن قانع هستید. خدمت کردن به گلها و گاهی دسته بستن و به دوستان هدیه کردن آنها لذت بی‌پایان می‌بخشد، در صورتی که چیدن بی‌دریغ لاله‌ها و غارت و پایمال کردن چمنها، که کاری بس آسان است، لذتی حقیقی ندارد.

اگر به دقت بررسی کنیم چنین است مال جهان و حال جهانیان. زحمت می‌کشیم، اندوخته می‌نماییم، خود بهره مستقیم چندان نمی‌بریم، ولی آن دم که به راه خیر می‌دهیم و بر کار نیک وقف می‌نماییم مانند همان دسته‌گلی است که بسته به دوستی عزیز و یاری نازنین تقدیم می‌کنیم و از کار خود لذت روحی می‌بریم. همین است اجرت زحمت ما که بسیار گرانها است.

نمی‌دانم شما که این سطور را می‌خوانید چه می‌اندیشید، ولی من با کمال صمیمت می‌گویم که یکی از لذیذترین ساعات زندگی همین اوقات است که بدین کار خیر دست زده‌ام و تنها همین است که از غمهای من می‌کاهد. همچنان که پرورش گل و هدیه کردن آن به دوستان نیز ساعتی دیگر از اوقات خوش زندگانی بوده و از غم و غصه‌ام کاسته است.

درین زمین و زمانی که زندگانی می‌کنید، با همه درسرهایی که دارد اگر از مال و منال و آب و زمین خود در راه خیر عامه بکاهید بر طول عمر خود می‌افزایید، و اگر عمر بازیافتی را در معنویات به خدمت جامعه صرف نمایید نیک اندر نیک خواهد بود. زحمتی که برای گرد آوردن مال می‌کشند خسته‌کننده است و رنج و غم آن از عمر کم می‌کند. اما لذتی که از بخشیدن در راه خیر می‌برند روانها را شاد می‌نماید و باعث درازی عمر است. پس فاصله زمینی میان خود و مرگ را بکاهید. باشد که بر فاصله زمانی آن بیفزاید. هر قدر در اواخر عمر علاقه مادی کمتر باشد و بار زندگانی سبکتر بهتر است و حتی گمان دارم انسان راحت می‌میرد. هر قدر بتوانید در روزگار پیری خود را از مال دنیا فارغ سازید و وقت و همت به خدمت جامعه مصرف نمایید.

اما برای اینکه این بیانات پروانه کاهلی و قلندری و درویش‌سلکی، خاصه برای جوانان نگردد باید گفت تا انسان برناست باید کار سودآور بکند و اندوخته بنماید تا به هنگام کهولت، یعنی خزان و زمستان عمر، بتواند از حاصل زحمات هم خود به آسایش زندگی بکند و هم ایثار نماید و لذت روحانی و روحی ببرد. در کار دو خاصیت است: یکی آنکه جسم و روح انسان را قوی می‌سازد و دیگر آنکه به مال حلال می‌رساند. زیرا حقیقت واقع را بخواهید مال خیلی حلال مالی است که حاصل کار و کوشش آدمی باشد نه ارث و دسترنج دیگران. اگر اهل ایمانید توشه آخرت را باید در این دنیا فراهم آورید، اگر مرد دناپید امتحان کنید و ببینید چقدر از کار نیک کردن در همین جهان لذت می‌برید.

گویا کسانی که مال خود را زمان حیات به راه خیر داده‌اند هنگام مردن دیگر چشمشان نگران دنیا نیست. اگر سیلی به شهری درافتد، یا بازاری آتش گیرد، یا کاروانسرای را دزد بزند، آن کس بیشتر نگران است که حیاطی و بساطی دارد. مرگ یکی از همین غارتگران و بزرگترین آنهاست. زیرا چون بر انسان تاخن کند هستی او را یکسره می‌برد. پس مال

خود را در راه نیکوکاری صرف کنید تا هم لذت ببرید هم از نگرانی و اندوه دوران پیری هنگامی که به آسایش کامل نیاز دارید فارغ باشید. این را هم در خاتمه می‌افزایم که اگر آنچه را در تشویق نیکخواهان به نیکوکاری نگاشتم یک در هزار اثر بدهد به نظر خودم، ازین موقوفاتی که نهادهام برتر است و امیدوارم که بی‌اثر هم نباشد وگرنه این همه در دسر فراهم نمی‌آوردم.

پاسخ بعضی از انتقادات و ایرادات

بعضی از دوستان و خیرخواهان مرا - و شاید دیگران را هم - از وقف نمودن مال حضوراً منع و ملامت نموده‌اند. از کسان دیگری که در غیاب عناوینی به نیت خیر اشخاص می‌بندند، و شاید از راه حسد و بدخواهی چیزی می‌گویند، مانند آنها که شنیده‌ام درباره واقف چیزی گفته‌اند: «برای فرار از مالیات و یا خوردن مال وقف فلان موقوفات را درست کرده است!» سخن زیادی ندارم. وصف حالت آنها درین شعر آمده است:

چون غرض آمد هنر پوشیده شد صد حجاب از دل به سوی دیده شد

خوب است کسی به این بی‌مروت مردم بگوید: کدام عاقل برای ندادن ده یک درآمد به عنوان مالیات اصل آن را هم از دست می‌دهد، مگر آنکه بخواهد از شرّ مزاحمت‌های مأمورین دولت خلاص شود که سعدی درین معنی فرموده:

کس نیاید به خانه درویش، که خراج زمین و باغ بده!
این اشخاص که خود کار خیر نمی‌کنند چرا زبان به شماتت نیکوکاران می‌گشایند؟

به نیکوکاری اگر مرد ندارد توفیق من ندانم به چه منطلق گنهی باید کرد؟

فقط می‌توان از شرّ زبان اینان به خدا پناه برد. زیرا مانند دوستان و خیرخواهان آیین‌هوار عیب و هنر را ربه‌رو نمی‌گویند بلکه حسن‌ها را نادیده گرفته و چون شانه با هزار زبان در پشت سر موبه‌مو عیب‌جویی می‌کنند.

اما اگر پاسخی علنی به آنان که از راه خیرخواهی و دوستی سخنی گفته، جوابی شنیده و قانع شده یا نشده‌اند، درین مقدمه داده نشود، محتملاً کسانی دیگر که مانند آنان فکر می‌کنند و ایرادی ناگفته دارند، انتقادهای احتمالی‌شان بی‌جواب می‌ماند، و ممکن است به اصل منظور که ترویج و تعمیم و عمل وقف بر جامعه است خدشه‌ای وارد آید. بنابراین به بیان ایرادها و جواب آنها می‌پردازیم.

دلایل ایرادکنندگان

(۱) سازمان درستی در کشور برای حفظ اوقاف و مصرف صحیح آنها نیست و بسا باشد که مال وقف را اشخاص و اداره‌چیان می‌برند و می‌خورند.

(۲) بسیاری از وقف‌کنندگان که اصولاً نیت خیر دارند نمی‌دانند مال خود را برای چه مصرفی وقف کنند که حقیقتاً به حال عامه سودمند باشد، حتی گاهگاهی مصارفی برای موقوفات معین کرده‌اند که برای جامعه زیان‌آور بوده است. وقفهایی که اشخاص به قصد «ثواب» و برای «توشه آخرت» می‌کنند در حقیقت وقف بر شخص خودشان است، چه آنکه تفاوت ندارد استفاده شخصی برای این دنیا باشد یا دنیای دیگر.

(۳) واقف ممکن است که خودش بعد از وقف کردن محتاج شود و بهتر است که منظور خیر خود را به صورت وصیت و ثلث انجام دهد.

(۴) محروم کردن وارث از ترکه صحیح نیست.

عجب اینکه این ایرادها هم وارد است و هم وارد نیست. وارد است از لحاظ اینکه نه سازمان درستی در کشور است و نه وقف‌کنندگان همیشه مصرف سودمند و لازمی را در نظر می‌گیرند، و رعایت حال ورثه هم تا حدی لازم است. وارد نیست به سبب اینکه انتقادکنندگان فقط به درد توجه می‌کنند. در صورتی که باید دید دوایی هم دارد یا نه. این ایرادات همه درد است. اما درمان هم دارد.

(۱) نه تنها درین عصر مال اوقاف را می‌خورند بلکه همیشه می‌خورده‌اند. وگرنه حافظ نمی‌گفت:

«فقیه مدرسه دی مست بود و فتوی داد
که می حرام ولی به ز مال
اوقاف است»

ولی با وجود این نمی‌توان گفت که وقف کردن کار پسندیده‌ای نیست و باید عیب و فساد دستگاه و سازمان اوقاف را اصلاح کرد.

(۲) باید وقف‌کنندگان را راهنمایی نمود تا مال خود را به کاری و در راهی که سود و صلاح جامعه در آن است وقف و صرف نمایند. جراید و مجلات، و عاظ و دیگران، می‌توانند درین راه قدم بردارند. در شرع اسلام نیز وقفهایی که فقط به منظور استفاده شخصی و بر نفس باشد جایز نیست. من در کار خودم «صواب» عام را بر «ثواب» خاص برگزیدم.

(۳) البته واقف باید پس از اینکه نیازمندیهای خود و خانواده‌اش را در نظر گرفت، مازاد دارایی و درآمد را وقف بر امور خیر نماید، زیرا روشن است که اگر کسی را چیزی برای خود باید، هدیه کردن آن نشاید. ولی نباید این نگرانی تا آن اندازه باشد که ترس از احتیاج خیلی دور، او را از کار خیر باز دارد.

یکی از چیزهایی که دارندگان نیت وقف را مردد می‌کند همین احتیاج شخصی است. اگر علما و فقها و بالاخره دولت و مجلس راهی بیابند و به وسیله قانون مدنی این توهم را رفع کنند، دیگر ثلث به موجب وصیت که حدود و حقوق و کیفیت و کمیتش نامعلوم و متزلزل است بر وقف که امری منجز می‌باشد در نظر کسانی ترجیح نخواهد داشت.

من امیدوارم وقتی اوقاف زیادتیر شود و رغبت مردم به وقف کردن بیشتر گردد، دولت مقتضی بداند که چاره‌ای بیندیشد. شاید حتی وزارتخانه خاص با سازمان صحیح به عنوان وزارت امور اجتماعی بر تشکیلات خود بیفزاید که اداره اوقاف فعلی هم جزئی از آن باشد. به گمان می‌رسد که با تشویق مردم و دادن تأمین به آنها بتوان به امر اوقاف گسترشی داد که خود این انگیزه بسط عدالت اجتماعی خواهد بود.

ای کاش هم‌اکنون در کشور ما سازمان مخصوص و مورد اعتمادی به نام بانک نیکوکاری وجود می‌داشت که همه مردم ولو آنها که تمول سرشاری ندارند می‌توانستند با اطمینان کامل وجوه نقد مازاد احتیاج خود و خانواده خود را به آنان بسپارند تا در راه بهبود وضع اجتماعی جامعه صرف شود و ایمن باشند که از تصرفات خورندگان مال اوقاف حتی خود دولت و تجاوزهای نابهنگام روزگار، تا اندازه‌ای که پیش‌بینی و پیش‌گیری می‌توان کرد مصون باشد.

(۴) صحبت از محروم کردن وراثت از ترکه نیست، زیرا هر شخص حق دارد در زمان حیات مال خود را به هر که می‌خواهد ببخشد و به طریق اولی می‌تواند در راه نیکوکاری هم بدهد. ولی عادتاً چنین کسی برای امرار معاش خود و خانواده خود چیزی نگاه می‌دارد و همان بعد از او به وراثت می‌رسد. آن کس که متمول است الزامی ندارد که بیش از اشخاصی که ثروتی ندارند برای وراثت خود از مال دنیا بنهد و اگر نهاد مورد مؤاخذه باشد. اگر چنین اصلی را قبول کنیم معنیش این است که چنین کسی نه تنها مالش بلکه خود او هم وقف بر وراثت است.

اصلاً هم صلاح وراثت و هم جامعه است که جوانان کشور از لحاظ مالی با شرایط مساوی وارد میدان زندگانی شوند، نه اینکه یکی میلیونر باشد و دیگری ندار، و راه آن همین است که پولدارها مال خود را وقف کنند و بر هر پدر واجب است که برای فرزندان خود به حقیقت معنی کلمه تأمین سعادت نماید. خوشبختی فرزند هم در آن نیست که بعد از پدر در مال بی‌حساب بی‌پروا بغلطد و نداند چه کند و چگونه حیف و میل نماید، بلکه سعادت او بسته به سعادت جامعه‌ای است که به آن تعلق دارد، یعنی ملت. این خود یکی از وسایل تعمیم عدالت اجتماعی است.

برخلاف گفته شاعر «دولت» آن نیست که بی خون دل آید به کنار، بلکه آن است که با «سعی و عمل» حاصل شود. پس بر هیچ پدری نیست که بیش از اندازه نیاز برای پسر دارایی بنهد، بلکه بر اوست تا فرزند را با پرورش و آموزش درست به سر حد بلوغ برساند و اگر می‌تواند و لازم است سرمایه‌ای نیز برای کار، نه عیاشی، به او بدهد تا با مردم عادی در میدان زندگی برابر باشد و تکیه بر بازوی همت خود کند. این بسی بهتر از آن است که به پسر دارایی فراوان بعد از خود برساند و در جامعه رها کند تا بیداد نماید! نسبت به دختر، تا به سرانجام رسیدن او، پدر و مادر را

وظایف دقیق‌تری بر عهده است نسبت به دختران تا این حدود از سال و حال نباید از بذل مال و کوشش در سرانجام رسانیدن آنان فروگذار شود. پس از آنکه فرزندان بدین کیفیت وارد جامعه شدند باز پدر و مادر راست که مشفقانه آنان را راهنمای باشند و اندرز دهند، زیرا در هیچ حال خردسالان و نوآموزان و جوانان از پند سالخوردگان و بزرگان آزموده بی‌نیاز نیستند.

پس از تأمین این نیازمندیهای واقعی، پدر و مادر را فرض است آنچه زاید دارند صرف امور خیر به صورت وقف بر جامعه بنمایند. فرزندان و بازماندگان آنها نیز در اجتماع و از جامعه برخوردار می‌شوند. به عبارت دیگر به یک دست می‌دهند و از دست دیگر باز می‌ستانند. در حقیقت بذری که پدر و مادر از نیکوکاری می‌افشانند بازماندگان آنها نسل بعد از نسل حاصل آن را می‌دروند، همچنان که خود آنها نیز از کاشته پیشینیان بهره برده‌اند.

من نسبت به فرزندان کبیر خود فریضه‌ای که اخلاقاً داشتم به جای آورده‌ام. اکنون بر آنهاست که آنچه را بر من که فردی از جامعه هستم دین بود و برای آنها قرض به جامعه است و ادایش فرض، به نوبه خود باز دهند. من نمی‌گویم آنها نسبت به من و مدار هستند، زیرا از این سخن بوی خودخواهی می‌آید و شاید این معنی را در بر داشته باشد که اگر چیزی داده شده اکنون منتهی بر آنها دارم. نه، می‌خواهم بگویم آنها به وسیله و وساطت من به جامعه مدیون شده‌اند... اگر آنها مرا بستانکار خود می‌دانند امیدوارم که بدهکاری را به کشور ایران ادا نمایند که من خود را مدیون او می‌دانم...

نسبت به فرزندان صغیر که هنوز نمی‌توانند زندگانی خود را اداره کنند چون ممکن است هر آن من نباشم و آنان بدون سرپرستی و بی‌خرج تحصیل و زندگانی و سرانجام رسیدن بمانند، به هر یک ملکی داده‌ام که البته چون صغیرند اختیار آن از هر جهت با خود من است. تفاوتی که ازین جهت میان صغیر و کبیر به ظاهر دیده می‌شود همان ظاهر است، زیرا نسبت به بزرگترها وظیفه پدیری را از لحاظ پرورش و آموزش انجام داده‌ام و همه عروس و داماد شده‌اند و به من نیازی ندارند. بعلاوه در تفاوتی که هم دیده شود منظورهای اخلاقی و اجتماعی با توجه به احتیاجات و وضع امروز و فردای هر یک از آنها بوده است و گرنه نظر تبعیض نداشته‌ام.

اندرز من این است که با هم متفق باشند هیچ وقت بر هم حسد نبرند، یا در صورت لزوم از کمک کردن به یکدیگر کوتاهی ننمایند. ایرج را که فرزند ارشد من است و به امور فرهنگی علاقه دارد به عنوان یکی از متولیان موقوفات منصوب نمودم و جا برای یکی از فرزندان دیگر هم در شورای تولیت خالی گذاشتم تا از این راه نیز بتوانند دین خود را به جامعه ادا نمایند.

کلینیک گلان (سویس)، دسامبر ۱۹۵۹ - دی‌ماه ۱۳۳۸

دکتر محمد افشار^۱

^۱ نقل از مجله آینده شماره ۴ (۱۳۳۸)، صفحات ۲۸۱ - ۳۰۲.

وقفنامه اول و دستورنامه آن
۱۵ دی ماه ۱۳۳۷

فصل اول
دستور و رقبات موقوفه

فصل اول

دستور و رقبات موقوفه

ماده اول - بعد از مقدمه - در تاریخ یازدهم دی‌ماه ۱۳۳۷ نویسنده این سطور، دکتر محمود افشار، دارای شناسنامه ۱۱۹۳۳ از بخش سه تهران فرزند مرحوم محمدصادق افشار یزدی ساکن تجریش، باغ فردوس، املاک و رقبات زیر را برای صرف در امور خیریه به شرح مواد این دستورنامه وقف ابدی و دائمی نمود و صیغه وقف از ایجاب و قبول جاری ساخت. چون خود واقف نخستین متولی این موقوفات است به همین عنوان آنها را به تصرف آورد و قبض و اقباض به عمل آمد. اسناد مالکیت مورد ثبت به تفصیل زیر است:^۱

فصل دوم

تولیت و اداره امور موقوفات

ماده دوم - تولیت این موقوفات برای مدت عمر با واقف است. هیچ کس یا مقامی را در این مدت از زمان حق مداخله و اعمال نظارت نیست مگر طبق همین وقفنامه. پس از درگذشتن واقف یازده نفر اشخاص و صاحبان مقامهای رسمی نامبرده زیر یا افرادی که به موجب همین وقفنامه معین می‌شوند، مجتمعاً متولی می‌باشند و به نام شورای تولیت امور موقوفات را زیر نظر خواهند داشت.

طبق مدلول قسمت اول ماده ۸۳ قانون مدنی تولیت قابل تفویض به غیر نیست، مگر از طرف متولی مقامی به معاون رسمی خود به شرح تبصره اول از ماده دوم.

پنج نفر صاحبان مقام رسمی، رئیس مجلس سنا (در صورت تعطیل همیشگی یا طولانی آن، رئیس مجلس شورای ملی)، رئیس دیوان عالی کشور، وزیر فرهنگ، وزیر بهداری، رئیس دانشگاه تهران (که متولیان مقامی نامیده می‌شوند) و چهار نفر از دوستان ارجمند و عزیزم برای مدت عمر (که متولیان منصوص نامیده می‌شوند) اسامی سه نفر آنان که اکنون

^۱ همه رقبات وقف شده در آخر وقفنامه‌ها یکجا آمده است.

معین شده‌اند به ترتیب الفباء چنین است: جناب آقای سناتور حبیب‌الله آموزگار (وزیر سابق فرهنگ)، جناب آقای اللهیار صالح (وزیر سابق دارائی، دادگستری و کشور) و جناب آقای دکتر محمدعلی هدایتی (وزیر دادگستری کنونی) که همگی پذیرفته‌اند، و یک نفر دیگر که هرگاه مادام الحیات یا به موجب وصیت از طرف واقف معین نگردید شورای تولیت طبق ماده ۱۴ همین وقفنامه او را معین می‌نمایند، و دو نفر از فرزندان واقف برای مدت عمر، یکی ایرج افشار است و نفر دیگر، اگر زمان حیات یا به موجب وصیتنامه از طرف واقف معین نشود، شورای متولیان طبق مواد ۱۳ و ۱۴ انتخاب می‌نمایند.

تبصره ۱ - متولیان مقامی می‌توانند معاون اول خود را با حق رأی به جای خود معرفی نمایند.

تبصره ۲ - هرگاه کسی از متولیان به یکی از مقامهای نامبرده در این ماده برسد تا زمانی که در آن مقام است دارای دو رأی است و حضور او نیز در جلسات به منزله حضور دو متولی می‌باشد، ولی معاون او را چنین حقی نیست زیرا فقط نماینده متولی مقامی است نه نماینده متولی منصوص.

ماده ۳ - واقف می‌تواند برای زمان حیات خود وکیل، معاون، نماینده و مباشرانی با حقوق برای انجام امور موقوفات معین کند.

این اشخاص در حقیقت مدیر عامل و کارکنان امور موقوفات هستند و فقط در برابر واقف مسئول می‌باشند. با درگذشت واقف مستعفی شمرده می‌شوند و ادامه خدمت آنان منوط به نظر شورای متولیان است، ولی تا تعیین جانشین از لحاظ مالی و اداری قانوناً و اخلاقاً مشغول و مسئول انجام کارهایی که از طرف واقف محول شده می‌باشند.

ماده ۴ - واقف می‌تواند از حق تولیت انحصاری صرف‌نظر نموده خود یکی از متولیان یا ناظران استصوابی باشد.

ماده ۵ - پس از درگذشت واقف بی هیچ تشریفات خود به خود امر تولیت و اداره امور موقوفات به عهده متولیان محول است.

ماده ۶ - متولیان در نخستین جلسه، که به دعوت هر یک از آنان ممکن است به عمل آید، بر طبق اصول کلی هیئت رئیسه شورای تولیت و هیئت مدیره امور موقوفات و مدیر عامل را معین می‌نمایند.

ماده ۷ - هیئت رئیسه شورا عبارت از یک مؤسس، یک نایب رئیس، یک دبیر و دو بازرس است (که یکی از آنها سمت سرپرستی عالی موقوفات را نیز خواهد داشت) برای مدت پنج سال، تجدید انتخاب همان اشخاص اشکالی ندارد.

ماده ۸ - شورای تولیت از میان خود یا از خارج، ولی حتی‌المقدور با عضویت دو نفر از متولیان، پنج نفر را به عنوان هیئت مدیره به شرح زیر برای مدت سه سال انتخاب و معین می‌نمایند: یک رئیس، یک جانشین رئیس، یک مدیر عامل، یک دبیر و یک خزانه‌دار حسابدار. ممکن است سمت مدیر عامل با هر یک از سمتهای دیگر هیئت مدیره، غیر از خزانه‌داری، توأم شود. تجدید انتخاب همین اشخاص در دفعه‌های بعد اشکالی ندارد. تصمیم‌های هیئت مدیره باید به اکثریت سه رأی گرفته شود. اوراق و اسناد اداری باید به امضای مدیر عامل و دبیر (یا یک نفر دیگر اگر این دو سمت توأم شده است به تشخیص رئیس شورای تولیت هنگام تعیین مدیر عامل) باشد و اسناد مالی را رئیس هیئت مدیره، مدیر عامل و خزانه‌دار باید امضاء نمایند. هرگاه سمت مدیر عامل با ریاست هیئت مدیره توأم شده باشد دو امضاء کافی است.

تبصره ۱ - هرگاه در میان فرزندان یا بازماندگان واقف کسی برای مدیریت عامل صلاحیت داشته باشد بر دیگران مقدم است. تشخیص صلاحیت با شورای تولیت می‌باشد.

تبصره ۲ - در صورت معذوریت یا مسافرت طولانی، تا تعیین عضو جدید، رئیس قائم‌مقام خزانه‌دار و نایب رئیس قائم‌مقام منشی می‌باشد.

تبصره ۳ - دادن یا ندادن حقوق به بازرسی که سرپرستی عالی امور موقوفات را عهده‌دار می‌شود و میزان آن بسته به نظر و رأی شورای تولیت است.

ماده ۹ - هیئت مدیره باید همیشه هرگونه اطلاعی را که بازرسان بخواهند در اختیار آنان بگذارد. بازرسان موظفند سالی دو مرتبه (در آخر فروردین و آخر مهرماه) با هم یا جدا گزارش کتبی خود را به شورای تولید بدهند. علاوه بر وضع گذشته بازرسان می‌توانند نسبت به آینده نیز اظهار نظر کنند و پیشنهادهایی بنمایند.

ماده ۱۰ - شورای تولید برای رسیدگی به امور موقوفات، تأمین نظرهای واقف و اجرای دستور وقفنامه، توجه به گزارش بازرسان و سایر مطالبهای مربوط جلساتی تشکیل خواهند داد که حتی‌الامکان در محل مرکزی موقوفات (باغ فردوس شمیران) و اقلماً سالی دو بار (در اردیبهشت و آبان ماه) خواهد بود. هر زمان دیگر که رئیس شورا یا هیئت مدیره با یکی از بازرسان به طور فوق‌العاده تشکیل آن را لازم بدانند، جلسه شورای تولید باید تشکیل شود و ممکن است روزهای متوالی ادامه یابد. صورت جلسات که متضمن اخذ تصمیم‌ها یا دستورهای لازم است و همچنین دفاتر و اسناد و مدارک و قبوض و غیره باید منظم و مرتب جمع‌آوری و نگاهداری شود.

ماده ۱۱ - جز مواردی که در این وقفنامه دستور خاص مقرر شده جلسات شورای تولید در دعوت نوبت اول اقلماً با حضور هشت نفر و نوبت دوم شش نفر رسمیت دارد و آراء خود را به اکثریت مطلق حاضران می‌گیرد. در صورت تساوی رأی آن طرف که رئیس یا در غیاب او نایب رئیس شرکت دارد معتبر است. از جلسه سوم به بعد، برای گرفتن رأی در امری که در دستور جلسه اول بوده، با اخطار کتبی پنج روز قبل، حضور چهار نفر کافی است، ولی تصمیم‌ها باید به اتفاق آراء بوده و در صورت مجلس به امضای همه آنها برسد. به هر حال هیچ تصمیمی که کمتر از چهار رأی مسلم موافق متولیان را داشته باشد قابل اجراء نیست. برای هر موضوع تازه که محتاج رأی است باید به همین طریق رفتار شود. متولیان که عضو هیئت مدیره باشند عضو شورای تولید نیز هستند و حق رأی دارند. هیچ متولی نمی‌تواند حق رأی خود را به دیگری واگذار نماید مگر در وقفنامه پیش‌بینی شده باشد.

ماده ۱۲ - در صورت فوت یا استعفاء و دیگر مواردی که قانون معین نموده و باید به جای متولی، متولی دیگری معین شود سایر متولیان طبق ماده ۱۴ دیگری را انتخاب می‌نمایند. هرگاه متولی تعیین‌شده‌ای در زمان حیات تعیین‌کننده خود فوت نماید انتخاب جانشین با تعیین‌کننده اوست نه شورای تولیت.

ماده ۱۳ - پس از فوت هر یک از دو متولی فرزندان یا متولیان اخلاف واقف شورای متولیان از میان فرزندان و اخلاف صالح او، و در صورت فقدان چنین افرادی از میان بازماندگان واقف اشخاص دیگری را به شرح ماده ۱۴، انتخاب می‌نماید و هیچ کس را حق اعتراض نخواهد بود.

ماده ۱۴ - هر یک از متولیان منصوص، غیر از فرزندان و اخلاف واقف (که متولیان منسوب نامیده می‌شوند) در دوره‌های مختلف می‌توانند زمان حیات و علناً متولی جانشین بعد از خود را که در تراز خودشان باشد، معین نموده و کتباً به اطلاع شورای تولیت برسانند. این مطلوب‌ترین قسم انتخاب متولیان بعد است و واقف آن را سفارش می‌کند. چنین جانشینانی می‌توانند در صورت معذوریت قانونی متولیان تعیین‌کننده خود و به معرفی آنها موقتاً در جلسه‌های شورای تولیت شرکت نمایند و رأی بدهند. هرگاه متولی فقط ضمن وصیت‌نامه شخصی را برای این کار نام برده باشد آن فرد نامزد شماره یک شمرده می‌شود، ولی شورای تولیت می‌تواند دیگری را به جای او معین نماید. واقف سعی خواهد داشت (و به متولیان هم محترماً سفارش می‌کند) که متولیانی که معین می‌شوند در زمان حیات جانشینان خود را برای امور تولیت معین نمایند. به این نحو امید است که همیشه دو دوره هیئت تولیت مهیا باشد تا فتوری در حسن جریان امور موقوفات روی ندهد. هرگاه جانشینی با آن کیفیت معین نشده باشد سایر متولیان به اکثریت مطلق عده کامل خود متولی را معین می‌نمایند. اگر اکثریت مطلق متولیان در انتخاب متولی موافقت نکند، هر کس را که رؤسای مجلس سنا و دیوان کشور به اتفاق، یا در صوت عدم حصول اتفاق بقید قرعه میان دو نفر نامزدهای خود معین نمایند متولی شناخته می‌شود.

تبصره ۵ - هرگاه یکی از اولاد یا اخلاف و منسوبان واقف به عنوان متولی منصوص یا مقامی معین شده باشد در حکم متولی منصوص یا مقامی می‌باشد و مقررات متولی منسوب درباره او جاری نمی‌شود.

ماده ۱۵ - شورای تولیت می‌تواند در آرای هیئت مدیره تجدید نظر کند. تصمیمی که شورا بگیرد و به هیئت مدیره بنویسد و دستور اجراء بدهد باید اجراء شود جز شورای نامبرده هیچ مقام رسمی و غیر رسمی را حق مداخله نمی‌باشد.

ماده ۱۶ - هیئت مدیره موقوفات با تصویب شورای تولیت می‌تواند قسمتی از امور موقوفات و اجراء نظرهای واقف را به اشخاص خارج محول نماید. در این صورت مسئولیت میان کارگزاران و دیگر مسئولان مشترک است.

ماده ۱۷ - تصویب بودجه، تعیین دستمزد، حقوق و پاداش مدیر عامل و سایر کارکنان با شورای تولیت است. چون این موقوفات برای خدمت به فرهنگ و بهداشت ملی کشور بنیاد شده قبول تولیت آن اصولاً بدون اجر مادی است، و در حقیقت در این بنیاد خیر متولیان با واقف مانند دو شریک در نیکوکاری تشریک مساعی می‌نمایند. با وجود این شورای تولیت با حضور نه نفر از متولیان و با رأی هفت نفر از آنان و توجه به خدمات انجام شده و میزان درآمد و مصارف موقوفات، به نحوی که به اصل مقصود خدشه نرساند در بودجه سالانه حق الزحمه متناسبی به عنوان حق تولیت منظور می‌نماید که جمعاً نباید از ده یک درآمد خالص زیادتر گردد. سهم هر یک از متولیان که نخواهند قبول نمایند به عنوان اعانه و به نام آنان بر بودجه موقوفات افزوده می‌شود. اجرت تألیف و ترجمه و کارهایی که مستلزم صرف وقت زیاد باشد همچنین حقوق مدیر عامل، ولو متولی باشد، از این ماده جداست.

تبصره ۱ - مدیر عامل باید حتماً موظف باشد، ولی میزان وظیفه او نباید از حقوق رتبه مدیر کل اداری وقت وزارت فرهنگ زیادتر گردد.

تبصره ۲ - حق الزحمه به متولیان مقامی تعلق نخواهد گرفت.

تبصره ۳ - متولیان‌ی که در هیئت مدیره سمتی بپذیرند و بازرسی که سمت سرپرستی موقوفات را در شورای تولیت قبول کند، می‌تواند از حق التولیه‌ای که شورای تولیت طبق همین ماده معین نموده است سهم متناسبی با کار و زحمت خود دریافت دارند.

تبصره ۴ - هرگاه متولی کاری را که خود باید انجام دهد، و قابل واگذاری باشد، به دیگری واگذارد از حق التولیه خود باید به او بدهد مگر آنکه حق التولیه دریافت ننماید و در این صورت باید اجرت کار او از مال موقوفات پرداخت گردد، مقصود آن که از درآمد موقوفات که باید به مصارف خیر برسد آن اندازه به مصارف و مخارج غیر واقفی صرف شود که در ازای زحمت، خدمت، یا هزینه‌های لازم اداری و غیره است.

ماده ۱۸ - اتخاذ تصمیم در اموری که جنبه اساسی یا دائم دارد با شورای تولیت است. شورای تولیت حدود صلاحیت خود، هیئت مدیره و مدیر عامل را معین و در صورت جلسات قید و به آنها کتباً ابلاغ می‌نماید. در هر حال خرید و تبدیل به احسن رقیبات، خرید چاپخانه، دادن وام و کمک مالی به مجله آینده و دستور مصارف کلی درآمد، گذاشتن ذخیره در بانک ملی و برداشتن از آن، تصویب بودجه سالیانه، اقدام به ساختمان تازه، تعیین کمیسیون جوایز، دستور خرید کتاب برای کتابخانه، بستن قراردادهای مهم برای تألیف و ترجمه، اجازه اقامه دعوا، باید با تصویب نهائی و اجازه کتبی شورای تولیت باشد.

تبصره - صورت جلسات شورای تولیت و هیئت مدیره و تصمیماتی که می‌گیرند علنی می‌باشد. افرادی که به امور اجتماعی علاقه دارند و نظر انتفاع شخصی نداشته باشند می‌توانند به درخواست خود از آنها آگاه شوند.

فصل سوم درآمد و مصرف

ماده ۱۹ - درآمد موقوفات از منابع زیر به دست می‌آید:
الف - اجاره‌بها و هرگونه درآمد کلیه رقیبات.

ب - درآمد چاپخانه، فروش کتاب و مجله و رساله و مانند آنها، هر وقت چنین درآمدی موقوفات داشته باشد.

د - درآمد مستقیم از بنگاه‌های فرهنگی و بهداشتی از قبیل کتابخانه، قرائتخانه، بهبودستان، کودکستان، باغ کودکان و مانند آنها هر زمان ایجاد شود و عایداتی داشته باشد.

ماده ۲۰ - برای حساب جاری از طرف واقف به نام «موقوفات دکتر محمود افشار» فعلاً حسابی در مرکز بانک بیمه ایران گشوده خواهد شد. بعداً حساب دیگری نیز برای ذخیره به نام همین موقوفات در شعبه مرکزی بانک ملی ایران گشوده خواهد شد. پس از درگذشت واقف این حسابها در اختیار شورای تولیت قرار خواهد گرفت. نه وارث را در آنها حقی است و نه آنان در برابر متولیان نسبت به گذشته این حسابها مسئولیتی دارند.

ماده ۲۱ - همه‌ساله صدی بیست درآمد به عنوان ذخیره در بانک ملی ایران یا بانکی که در حکم آن باشد تأمین می‌شود که طبق این وقفنامه و با نظر شورای تولیت به مصارف عمده از قبیل خرید چاپخانه و ساختمان مستغل برسد و ضمیمه این موقوفات گردد. هر وقت مبلغ ذخیره به اندازه عایدات دو سال اخیر بود با تصویب شورای تولیت دو ثلث آن ضمیمه بودجه جاری می‌شود و به مصارف معین شده می‌رسد. گذاشتن پول در بانک بیمه و برداشتن از آن با اطلاع و امضاء و مسئولیت مدیر عامل و خزانه‌دار است. در بانک ملی اطلاع و امضای رئیس هیئت مدیره نیز لازم است.

ماده ۲۲ - خزانه‌دار می‌تواند برای مخارج جاری تا میزان چهار برابر حقوق باغبان عادی که در حال حاضر ارزش پول قریب دو هزار ریال است در صندوق موقوفات به مسئولیت خود وجه نقد نگاه دارد. هرگاه برای هزینه‌های فوق‌العاده، مانند ساختمان، لازم باشد مبلغ بیشتری وجه نقد موجود باشد محتاج به رأی هیئت مدیره و برای مدت معین است. بقیه باید همیشه در بانکها باشد و حواله‌ها به وسیله چک‌بانک پرداخت شود.

ماده ۲۳ - تعمیرات ضروری که برای نگاهداری عین موقوفات لازم است و همچنین حقوق باغبان و سرایدار، لارویی قنات و خرید آب و خرجهای لازم دیگر، مقدم بر هر مصرف دیگر است. سپس مخارج دفتری و حقوق و دستمزد و سایر هزینه‌های لازم اداری، همچنین پاداش و عیدی و غیره است، که مجموع این دو دسته مخارج نباید از صدی بیست کل عایدات سالیانه تجاوز نماید. پس از وضع قلمهای بالا باقیمانده درآمد باید صرف ترجمه و تألیف و چاپ کتب و رسالات که با هدف این موقوفات موافق باشد همچنین کمک به مجله آینده در صورت احتیاج، و احتمالاً دادن جوایز به نویسندگان به شرح دستور این وقفنامه گردد.

تبصره - ممکن است با توجه به درآمد روزافزون موقوفات روزی اقتضا نماید که متولیان طبق آئین‌نامه‌ای این حداکثر را کاهش دهند تا راهی برای حیف و میل درآمد موقوفات باز نباشد.

ماده ۲۴ - چون در نظر است که مؤسسات فرهنگی و بهداشتی غیر مجانی از قبیل بهبودستان، کودکستان، کتابخانه، قرائتخانه و باغ کودکان در عین موقوفات ایجاد شود کمک به آنها نیز در صورت احتیاج کمال اهمیت را دارد. تعیین میزان این کمک‌ها بسته به تصویب واقف در زمان حیات و شورای متولیان بعد از او می‌باشد.

ماده ۲۵ - کتب و رسالاتی که با بودجه موقوفات ترجمه، تألیف و چاپ می‌شود در درجه اول باید مربوط به لغت و دستور زبان فارسی و جغرافیای تاریخی و تاریخ صحیح و کامل ایران به منظور تعمیم زبان فارسی و تحکیم وحدت ملی ایران و تجدید نظر عاقلانه در شعر و ادبیات فارسی، احیای شعائر و سنن پسندیده باستانی کشور، ترویج قسمت بی‌آلایش ترقی و تمدن جدید و مطالب اخلاقی و بهداشتی باشد. طبع و انتشار هر کتاب و رساله نیز که مخلّ نظم اجتماع یا اخلاق حسنه باشد، ممنوع است. برای جلوگیری از هرگونه سوءاستفاده احتمالی مقتضی است که در مقدمه تمام نسخه‌های کتاب و رساله قید شود به اهتمام و خرج این موقوفات تألیف یا ترجمه یا چاپ شده است.

تبصره کتب کلاسیکی مدارس عمومی نباید با درآمد این موقوفات چاپ شود.

ماده ۲۶ - مقداری از کتب و رسالات چاپ شده با بودجه این موقوفات باید به طور هدیه و به نام موقوفات به مؤسسات فرهنگی، کتابخانه‌ها و قرائتخانه‌های عمومی ایران و خارج و بعضی از دانشمندان ایران و مستشرقین خارجی که شایستگی آنان مورد تصویب اکثریت متولیان باشد فرستاده شود. شایسته است در جاهای مختلف کتاب که به کتابخانه‌ها اهداء می‌شود مهر موقوفات زده شود و مطمئن باشد که به کدام مؤسسه و در چه تاریخ اهداء شده است. شماره کتب و رسالاتی که رایگان داده می‌شود نباید حداکثر از صدی پانزده چاپ شده تجاوز نماید.

ماده ۲۷ - هیچ کتاب و رساله نباید کمتر از قیمت تمام شده و همچنین به مبلغی زائد از بهای تمام شده با افزایش صدی ده تا بیست و پنج قیمت گذاشته شود. شایسته است از طرف هیئت مدیره مراقبت شود که واسطه‌ها نتوانند بیش از حق‌العمل معمولی استفاده از فروش بنمایند. این مراقبت این قسم عملی می‌باشد که همیشه مقداری از کتب را برای فروش مستقیم به خریداران به قیمت اعلان‌شده در ذخیره فروشگاه موقوفات داشته باشند و بیش از آنکه کتابی در بازار کمیاب شود و در ذخیره موقوفات نمانده باشد از نو چاپ نمایند. نوسان از صدی بیست و پنج از لحاظ تفاوت مقدار و مدتی است که کتابی به فروش می‌رود و سرمایه‌ای که به کار آن رفته معطل می‌ماند. هر کتابی بیشتر و زودتر به فروش می‌رسد منافع کمتر روی هر نسخه منظور می‌شود.

ماده ۲۸ - وجوهی که احتمالاً از فروش کتب و رسالات به دست می‌آید باید به درآمد سالیانه موقوفات افزوده شود (یا در حساب جداگانه نگاهداری گردد) و بر طبق دستور این وقفنامه نسبت به آن عمل شود.

ماده ۲۹ - چنانچه به علتی موقتاً چاپ کتاب صورت نگیرد و یا شورای تولیت به عللی که صریحاً معلوم باشد صلاح و مقتضی دانند، و به اکثریت دو سوم آرای کلیه متولیان تصویب نمایند، ممکن است حداکثر به مدت پنج سال از اجرای تمام یا قسمتی از نظر واقف در خصوص طبع کتاب و رساله خودداری شود و درآمد این سنوات با صرفه‌جویی سنوات قبل و سالهای آینده صرف ایجاد رقبات و یا تکمیل ساختمان در محل موقوفات گردد. از قبیل ساختن دکاکین در بر خیابان پهلوی، تجریش در باغ

موقوفات و همچنین، مستقلاً یا مشترکاً با شرکت سهامی مطبوعاتی آینده که ناشر مجله آینده اقدام به خرید چاپخانه و تهیه ساختمان آن بنماید، تا مانند بنگاه انتفاعی به نفع موقوفات بهره‌برداری شود و کتب و رسالات موقوفات و مجله آینده در آن به طبع برسد و به درآمد موقوفات افزوده گردد، به شرط آنکه انجام این امر منافی با اصل منظور موقوفات که در درجه اول ترجمه و تألیف و چاپ کتاب و کمک به انتشار مجله آینده است نبوده باشد. ساختمانهای ایجادشده، چاپخانه و متعلقات آنها تماماً یا حسب‌السهم مشمول همین وقفنامه خواهد بود.

ماده ۳۰ - چنانچه بقای عین موقوفات و رقبات آن مستلزم مخارج زیادی باشد تا هزینه‌های مزبور صورت نگرفته و از عین رقبات رفع خطر نشده، باید در انجام سایر مصارف غیر ضروری جداً خودداری شود، ولی عمران و آبادی موقوفات نباید هرگز مانع انجام سایر مصارف مقرر گردد.

ماده ۳۱ - قطعه زمین ۱۵۲۰ متری در بهشتی (شماره ۱۵ این موقوفات) برای گورستان دانشمندان ایرانی و کسانی که به وطن خدمات نوعی نموده‌اند همچنین بازماندگان خانواده خودم و سایر متولیان اختصاص داده شده و مجانی می‌باشد. باید دور آن دیوار کشیده و به صورت باغی درآید. مخارج عمومی، از قبیل هزینه درختکاری و بنا برای باغبان و دربان و حقوق آنها به عهده موقوفات است، اما هزینه‌های خصوصی هر قبر یا مقبره با بازماندگان اهل قبور می‌باشد. پس از پر شدن این گورستان از قبور با رأی شورای تولیت می‌توان از زمین و باغ سی پنج هزار متری مجاور آن که وقف نموده‌ام به تدریج به آن افزود. کسانی در اینجا به خاک سپرده می‌شوند که در طول زمان از طرف یکی از متولیان اجازه دفن آنها در این مکان داده شود. خویشاوندان و متولیان می‌توانند مقبره خانوادگی برای خود بسازند.

فصل چهارم

مجله آینده و جوایز

ماده ۳۳ - در صورتی که شرکت مطبوعاتی آینده که برای نشر مجله آینده تشکیل گردیده محتاج به کمک و مساعدت باشد، واقف و شورای تولید می‌توانند و بسیار بجا است که مبلغ متناسبی به آن شرکت (بدون الزام به اخذ وثیقه و به کمترین نرخ بانکی نه بازاری) به عنوان وام بپردازند، مشروط بر اینکه شرکت نامبرده وام دریافتی را حداکثر پس از دو سال از تاریخ مسترد دارد. میزان وام دریافتی را حداکثر پس از دو سال از تاریخ دریافت مسترد دارد. میزان وام هیچگاه از عشر درآمد سالیانه موقوفات نباید تجاوز کند. رسیدگی و انجام مساعدت مالی به عنوان وام با واقف یا شورای تولید است که می‌توانند حتی در مواقع سخت که شرکت نامبرده نتواند از ادای دین برآید به اتفاق رأی طلبی را که مبلغ از ده یک درآمده سالیانه موقوفات بیشتر نباشد به شرکت مطبوعاتی آینده واگذار کنند و بابت مصرف موقوفات منظور دارند.

کمک مالی به انتشار مجله آینده مقدم بر هر مصرف مطبوعاتی از تألیف و ترجمه و طبع کتب و رسالات می‌باشد.

جز در مورد شرکت مطبوعاتی آینده، دادن وام یا اعانه به هر مجله و جریده دیگر یا مؤسسات و اشخاص، یا کمک بلاعوض در هر امری حتی به بنگاه‌های امور خیریه، در هیچ زمان، به هیچ عنوان و به هیچ کس جایز نیست.

برای اینکه مجله آینده بتواند از کمک موقوفات برخوردار شود، علاوه بر اینکه باید همیشه در سیاست بی‌غرض و یک مجله ملی و مانند گذشته طرفدار حفظ استقلال و تمامیت و وحدت ملی ایران و مروج زبان فارسی باشد، نباید هیچگاه «ارگان» دولت یا هواخواه دولتهای بیگانه یا وابسته هیچ حزب و دسته‌ای گردد، بلکه باید همواره یک جریده آزاد بی‌طرف ملی بوده و از سیاستهای تند و طرفیتهای که باعث تعطیل یا توقیف یا تزلزل و تنزل مقام مجله باشد احتراز جوید، که تشخیص آن، گذشته از افکار عمومی که بهترین مشخص معنوی می‌باشد، در زمان حیات با واقف و بعد با شورای تولید است.

ماده ۳۳ - به منظور کمک به شرکت مطبوعاتی آینده از طرف موقوفات مقداری از مجله آینده به صورت اشتراک سالیانه یا تک شماره مرتب (به قصد نگاه داشتن دوره‌های کامل) و برای توزیع بلاعوض میان مؤسسات فرهنگی و فروش باقیمانده به صورت کتاب از اداره مجله خریداری خواهد شد. تشخیص مقدار خرید و توزیع رایگان بسته به نظر واقف یا شورای متولیان است، ولی در هیچ حال نباید از ده یک نسخه‌های چاپ شده مجله تجاوز نماید. باید پس از پایان هر دوره سالانه مجله‌های مانده موقوفات به صورت کتاب جلد و در کتابخانه آن به منظورهای فوق نگاهداری شود.

ماده ۳۴ - چنانچه درآمد موقوفات به مقدار قابل‌افزایش یابد واقف یا شورای تولیت می‌توانند علاوه بر تألیف و ترجمه و چاپ کتب مبلغی از آن را تخصیص به **جوایز** برای تشویق دانشمندان و دانش‌پژوهان، نویسندگان و شاعران بدهند، بلاخص برای بهترین نویسندگان و شاعران در مجله آینده.

بنابراین باید شعرا و نویسندگان را به سرودن اشعار و تصنیف قطعات نظم و نثر وطنی و ملی و اجتماعی با طرح اقتراحات و مسابقه‌ها و دادن جوایز از درآمد موقوفات تشویق و ترغیب نمود.

تشخیص این امور در زمان حیات با واقف است که با مشورت دوستان مطلع خود انجام می‌دهد، سپس با هیئت شش نفره است که دو سوم از متولیان و یک سوم از هیئت مدیره شرکت مطبوعاتی آینده، یا هر کسی را که آنها و اینها به جایشان معین کنند، مرکب خواهد بود.

فصل پنجم بنگاههای وابسته

ماده ۳۵ - (بهبودسان) واقف بسیار مایل است که ساختمان بزرگ و ناتمام واقع در باغ موقوفات پس از اتمام برای ایجاد (بهبودستان) که سالها آرزوی او بوده اختصاص داده شود. این بنگاه همان چیزی خواهد بود که به آن «کوارتوریوم» یا «cuartorium» یا «مزون دکور» «Maison de curs» گفته می‌شود، و آن سرایی است برای آسایش خستگان و

سالخوردگان و بهبود حال کسانی که نیاز به رفع نفاخت بعد از بیماری یا استراحت پس از زایمان دارند، یا مبتلا به امراض و دردهای غیر مسری و غیر مزاحم به حال سایر استراحت‌کنندگان باشند، از قبیل کسالت‌های خفیف عصبی، دیابت، سوءهاضمه، فشار خون و مانند آنها که محتاج به گرفتن رژیم غذایی و بهداشتی و ورزشها و استحمامهای طبی می‌باشد. در صورت خرید یا ساختمان تازه‌ای در موقوفات می‌توان به منظور زایشگاه کوچک و جراحی خصوصی کسانی که می‌خواهند در بهبودستان قبل یا بعد از عمل استراحت کنند اطاقهایی اختصاص داد، ولی نباید در هیچ حال این قسمتها طوری باشد که مزاحم سایر آسایش‌جویندگان بهبودستان گردد. بهبودستان، زایشگاه و وابسته‌های دیگر مجانی نخواهد بود، زیرا باید درآمدی داشته باشد که هم بتواند خود را نگاه دارد و هم به مصارف خاصی که در این وقفنامه معین شده برسد، ولی در هیچ حال نباید قیمت‌های گزاف به منظور استفاده تجارتي بر خدمات آنها نهاد. بهای خدمات باید متناسب با هزینه‌ها و احتمالاً اجره‌المثل کرایه محل باشد. عایدات احتمالی آنها باید مآلاً در حساب کل موقوفات وارد شود. اگر وقتی درآمد بهبودستان کفاف مخارج آن را ندهد می‌توان از درآمدهای دیگر موقوفات به آن کمک رسانید. در بهبودستان باید مخصوصاً به رژیم غذایی مهمانان، و خوبی و دقت در آشپزخانه آن که لازم است زیر نظر یک نفر متخصص رژیم غذایی قرار داده شود، و استراحت آنان که پزشک و پرستارهایی نیز باید در صورت لزوم مراقبت حالشان باشند، به دقت کامل به عمل آید. هم ممکن است که این بهبودستان به صورت اجاره دادن به مؤسسات بهداشتی دولتی و ملی و فردی و هم مستقیماً به وسیله خود موقوفات بکار افتد، ولی در هر حال شایسته است که شورای تولیت از حسن اداره امور آن به منظوری که هست مطمئن و هم بر جریان آن نظارت داشته باشند که وقتی از مقصد منحرف نگردد. آئین‌نامه جداگانه راجع به بهبودستان و منضمات آن تنظیم خواهد شد که باید در حدود این وقفنامه باشد.

ماده ۳۶ کودکان و باغ کودکان - قسمتی از باغ بزرگ موقوفات در تجریش و ساختمانهایی که در آن است برای کودکان شبان‌روزی نمونه مانند «هُم دانفان» «Home d'enfants» یا «کیندرهایم» «Kinderheim» و باغ گردش و ورزش روزانه عمومی کودکان اختصاص داده شود که مجهز به تمام وسایل روز و آخرین ترقیات فنی از جهت پرورش و

آموزش مانند نمونه‌های خود در اروپا باشد. هیچکدام از اینها مجانی نخواهد بود. عایدات آنها ضمیمه بودجه موقوفات گردیده و به مصارف معین در این وقفنامه خواهد رسید. هرگاه زمانی درآمد این بنگاه کفاف مخارج آن را نکند یا برای تهیه اسباب و لوازم ورزش نیاز به کمک داشته باشد از خزانه موقوفات طبق شرایط و مواد همین وقفنامه به آن مساعدت خواهد شد. باغ کودکان در ساعات معینی از روز و تحت سرپرستی مأموران کودکان با پول یا رایگان به روی اولیای کودکان و خویشان و همراهان ایشان باز خواهد بود که می‌توانند در آن ساعتها به گردش بپردازند. به هر حال مأموران کودکان و باغ کودکان و سرپرستان اطفال، همه و همه، باید توجه داشته باشند که هیچ چیز و هیچ وقت و هیچ کس نباید مانع از کار یا بازی یا آسایش و مخصوصاً حسن تربیت و اخلاق کودکان باشد. آئین‌نامه نیز برای پیدایش و اداره امور این کودکان و باغ کودکان باید تدوین شود.

ماده ۳۷ - آموزشگاههای موقوفات - با گذشت زمان هرگاه عایدات موقوفات اجازه دهد، یا نیکوکارانی حاضر به مساعدت گردند، یا دولت کمک کند، در زمینهای موقوفات دبستان و دبیرستان نمونه و همچنین احتمالاً مدرسه ملی علوم اجتماعی و سیاسی تحت سرپرستی شورای تولید ساخته و دایر می‌شود که جوانان کشور را به اخلاق و معلومات اساسی‌تر از آنچه اکنون رایج است رهبری کند. برای رسیدن به این هدف از طرف شورای تولید کمیسیون خاصی مرکب از نمایندگان خودشان و اشخاص خارج تشکیل می‌شود و با دعوت از نیکخواهان و نیکوکاران و کمک گرفتن مادی و معنوی از آنان بنیاد آنها نهاده می‌شود. همچنین محلی در موقوفات برای «آکادمی» ملی زبان و ادبیات فارسی که جمعی از شعرا و دانشمندان ادیب و وطن‌دوستان فاضل خواهد بود ساخته می‌شود. به منظور وضع و قبول لغات جدید و پیشنهاد آنها به افکار عمومی یا به فرهنگستان ایران یا هر دستگاه رسمی که برای این کار در کشور باشد، و دیده‌بانی بر نظم و نثر فارسی در اندیشه نگاهداری آنها از لغزش. مخارج لازم این کار باید از درآمد موقوفات تأمین شود و زیر نظر شورای تولید قرار خواهد گرفت. قصد از این تأسیسات تقویت روح وحدت ملی و مخصوصاً کمک به تعمیم زبان فارسی در آذربایجان، کردستان، خوزستان، بلوچستان و دیگر نقاط کشور است. امید است که با اصلاح اخلاق عمومی

و امور اجتماعی حس ایران‌دوستی، حس درستکاری، حس فداکاری، حس همکاری، حس عدالت اجتماعی و حس وظیفه‌شناسی در مردم ریشه بگذارد و حس خودخواهی، نارسایی، حس انفرادی و عمل یا لفاظی شخص‌پرستی و مجاز و مزاج‌گویی تضعیف گردد، سطح تمدن جدید در کشور ایران پهن‌تر شود و برتر آید، و مخصوصاً عقده حقارت ملی که در اثر قرن‌ها ترک‌تازی و یا سیاست‌های استعماری قرن اخیر در ملت ایران تزریق و تلقین شده برطرف گردد. اگر این جمله‌های تفسیری را که مناسب بود در مقدمه یا حاشیه بگذارم در متن آورده‌ام، از زیادی علاقه‌ای است که به موضوع دارم و می‌خواهم متولیان بعد از خود را نیز با خویش همراز سازم.

ماده ۳۸ - دبستان محمد افشار - باغچه و خانه بیلاقی واقع در محله «تل عاشقان» طرزجان در کوهستان یزد که ارثاً از طرف مرحوم برادر عزیزم محمد افشار به من رسیده و وقف نموده‌ام، اختصاص داده می‌شود به تأسیس دبستانی به نام (محمد افشار) که تولیات و اداره و مخارج آن با وزارت فرهنگ و نظارت آن زمان حیات با خودم و بعد با شورای تولیت این موقوفات است. در حقیقت باغ و خانه مذکور با وضع فعلی وقف و به اختیار وزارت فرهنگ گذاشته می‌شود که به نام آن مرحوم دایر نمایند. امیدوارم بنای دیگری نیز به طرز جدید در آن بسازند و دبستان آبرومندی چنانکه در خور چنین مکان خوش آب و هوا و دلپذیر است زینت‌بخش آن صفحات گردد و همه به یادگار و به نام آن مرحوم پاینده باشد.

تبصره - تولیت و حق دخالت وزارت فرهنگ و اوقاف منحصر به دبستان (محمد افشار) است و بس.

ماده ۳۹ - کتابخانه و قرائتخانه - در محل مرکزی موقوفات در تجریش نزدیک بهبودستان، عمارتی برای کتابخانه و قرائتخانه ساخته می‌شود که مورد استفاده باشندگان بهبودستان قرار گیرد و کسانی که از خارج مایل باشند، بتوانند از آن استفاده نمایند. اشخاصی که کتب و مجلات به موقوفات اهداء نمایند به نام خودشان در قفسه‌ها ضبط و در دفاتر و فهرستها ثبت می‌شود. هرگاه مقدار کتب اهدایی زیاد یا کافی باشد قفسه‌های مشخص حتی اطاقهای مخصوص در ساختمان به نام خود آنها تخصیص داده خواهد شد. به نحوی که در حقیقت موقوفه‌ای در موقوفه دایر می‌شود. ورود به هر یک از کتابخانه و قرائتخانه ممکن است رایگان یا با پول باشد، و این بسته

به نظر شورای تولیت است که در اول هر سال تصمیم مقتضی (با توجه به وضع کار و بودجه موقوفات و تربیت و اخلاق اجتماعی و عمومی) خواهد گرفت. وجوه ممکن‌الحصول از ممرّ و رودیه، ماهانه یا سالانه در حساب جداگانه نگاهداری و صرف خود دستگاه می‌شود. کتابهایی که به موقوفات واگذار شود عنوان یادگار صاحبان خیر دارد، در هیچ حال و هیچ زمان قابل فروش و تعویض نیست، و اولیای موقوفات موظف به نگاهداری و مرمت آنها (در صورت ضرورت) به خرج موقوفات می‌باشند.

ماده ۴۰ - برای تصدی امور بنگاههای وابسته به موقوفات هرگاه در میان بازماندگان واقف افراد صلاحیت‌داری از زن یا مرد باشند بر کسان دیگر مقدمند. تشخیص این شایستگی با رأی شورای تولیت است.

فصل ششم

مواد متفرقه

ماده ۴۱ - تغییر و تبدیل مصارف معین در این وقفنامه به هر اسم و رسم ممنوع است.

ماده ۴۲ - هرگونه ساختمان و تأسیساتی که در زمان حیات از طرف (واقف متولی) در رقبات بشود، و نیز دستگاهها و اسبابهایی که در آنها گذاشته شود که عرفاً تناسب و تعلق ذاتی آنها به بنگاههای وابسته موقوفات روشن باشد از مال وقف تهیه شده، متعلق به واقف است، و واقف آنها را به عنوان متولی متصرف می‌باشد، و وراثت را در آن حقی نیست.

ماده ۴۳ - در صورت اجاره دادن رقبه‌های موقوفات مدت اجاره برای هر بار بیش از پنج سال نباید باشد، ولی به مأخذ اجراه‌المثل املاک مشابه هنگام اجاره قابل تجدید است.

ماده ۴۴ - پس از درگذشت واقف وراثت هیچگونه مسئولیتی نسبت به حسابهای موقوفات در زمان تولیت واقف در برابر متولیان ندارند. حساب همان است که در بانکها به نام موقوفات موجود است، مگر آنکه واقف در وصیت خود اگر دینی به موقوفات دارد ذکر کرده باشد، که فقط به همان

اندازه از ترکه قابل پرداخت خواهد بود. مقصود آنکه هیچکس به هیچ‌عنوان حق مزاحمت وراثت را نخواهد داشت. هرگاه در وصیت‌نامه ذکرى از دین نشده یا وصیت‌نامه‌ای وجود نداشته باشد، یا حتی آثار و علائمی در کار باشد یا نباشد هیچ‌گونه مسئولیت، محاسبه، بحث و سخنی با وراثت نباید در میان آید و در هیچ حال مزاحمتی برای آنان فراهم گردد. خود عدم وجود وصیت یا نشانی در آن نشان بر این است که دینی بر ذمه وراثت نیست. واقف که خود قدم در این راه خیر گذاشته البته نمی‌خواهد نه مالی را حرام کند و نه زحمتی برای کسی ایجاد نماید و عایدات را زمان حیات خود به مصارف معین در وقفنامه رسانیده یا اگر زیاد آمده در بانکها به نام موقوفات گذاشته است.

ماده ۴۵ - متولیان باید مراقبت نمایند آئین‌نامه‌هایی که برای تسهیل اجرای امور موقوفات وضع می‌نمایند، هیچ‌وقت از حدود این وقفنامه و هدف اصلی و منظورهای اساسی واقف تجاوز نشود و مواد اساسی تا ممکن شود به اتفاق رأی متولیان صورت پذیرد. برای موارد عادی این ماده نیز تا ممکن باشد رأی دو سوم متولیان لازم است. تشخیص موارد اساسی از عادی با شورای تولیت است.

ماده ۴۶ - در مورد ماده ۴۵ و موارد دیگر که بعضی از متولیان در تهران نباشند یا نتوانند در جلسه حضور یابند و اتفاق رأی با اکثریت مخصوص مذکور در این وقفنامه لازم باشد می‌توانند نظر امضاء شده خود را به شورای تولیت بفرستند، که باید در صورت مجلس قید و اصل آن در آرشیو اسناد موقوفات ضبط گردد.

ماده ۴۷ و پایان - این بنیادنامه وقف مشتمل بر (۴۷) چهل و هفت ماده و پانزده تبصره می‌باشد. شایسته است که هزار نسخه از این وقفنامه و مقدمه‌ای که در تشویق نیکخواهان به نیکوکاری و وقف کردن دارایی خود به مصالح عامه و در توضیح و تفسیر بعضی از مواد آن نوشته‌ام، به عنوان شماره اول رسالاتی که باید با عایدات این موقوفنامه به طبع برسد، چاپ شود و رایگان در اختیار عموم قرار گیرد. هرکس هرزمان از آن بخواهد مجانی به او داده شود. هر وقت بیش از یکصد نسخه در مخزن موقوفات نمانده باشد، اقدام به تجدید طبع آن بنمایند.

ملاحظه - (سند ۱۸ صفحه ۳) از لحاظ ثبت انتقال دو دانگ خانه و باغ طرزجان پلاک ۱۷۰۶ ناتمام و موکول به امکان درج در سند مالکیتی است که فعلاً در یزد می‌باشد.

به تاریخ بیست و هفتم اسفندماه ۱۳۳۷
برابر هشتم رمضان ۱۳۷۸ قمری
دکتر افشار

وقفنامه دوم ۹ بهمن ۱۳۳۷

ماده اول - در تاریخ نهم بهمن‌ماه یکهزار و سیصد و سی و هفت هجری شمسی نویسنده این سطور، دکتر محمود افشار، دارای شناسنامه شماره یازده هزار و نهصد و سی و سه از بخش سه تهران، فرزند مرحوم محمدصادق افشار یزدی، به منظور افزایش موقوفات موضوع وقفنامه شماره ۳۳۶۵۶ - مورخ یازدهم دی‌ماه ۱۳۳۷ تنظیمی در دفترخانه پنجاه و پنج تهران املاک و رقبات وصف‌شده زیر را برای صرف در امور خیریه طبق مواد و دستور وقفنامه نامبرده وقف ابدی و دائمی نمود و صیغه وقف از ایجاب و قبل جاری ساخت. چون خود واقف نخستین متولی این موقوفات است به همین عنوان آنها را به تصرف آورد و قبض و اقباض به عمل آمد. چون طبق وقفنامه نامبرده عده رقبات وقف‌شده نوزده فقره شد، اکنون نیز که پنج مورد دیگر بر آنها افزوده می‌شود شماره اسناد و رقبات را با ذکر ناحیه به طور مسلسل در دنباله شماره‌های پیش می‌نگارد. اسناد مالکیت مورد وقف به شرح زیر است:^۱

تبصره کلیه حقوق و دعاوی و بقایا و مطالبات تا این تاریخ مربوط به رقبات مورد وقف متعلق به موقوفات است و حفظ و صیانت و تعقیب و استیفای آنها به عهده متولی خواهد بود.

ماده دوم - تولیت این موقوفات نیز مانند موارد وقف‌شده سابق و به شرح همان وقفنامه در زمان حیات با واقف و پس از درگذشتن او با یازده نفر اشخاص و صاحبان مقامهای رسمی نامبرده زیر می‌باشد:

رئیس مجلس سنا (در صورت تعطیل همیشگی یا طولانی آن رئیس مجلس شورای ملی)، رئیس دیوان عالی کشور، وزیر فرهنگ، وزیر بهداشتی و رئیس دانشگاه تهران (که متولیان مقامی نامیده می‌شوند) و چهار نفر از دوستان ارجمند و عزیزم برای مدت عمر (که متولیان منصوص نامیده شده‌اند) به شرح زیر:

^۱ رقبات موقوفات جداگانه فهرست شده است.

جناب آقای سناتور حبیب‌الله آموزگار (وزیر پیشین فرهنگ)، جناب آقای اللهیار صالح (وزیر پیشین دارایی و دادگستری و کشور)، جناب آقای دکتر محمدعلی هدایتی (وزیر کنونی دادگستری) که همگی سمت تولیت را پذیرفته‌اند، و یک نفر دیگر که هرگاه مادام‌الحویات یا به موجب وصیت‌نامه از طرف واقف معین نگردید، سایر متولیان او را طبق ماده ۱۴ وقف‌نامه سابق انتخاب می‌نمایند، و دو نفر از فرزندان واقف برای مدت عمر، که یکی ایرج افشار است، و نفر دیگر را اگر زمان حیات یا به موجب وصیت‌نامه از طرف واقف معین نشود، شورای متولیان طبق مواد ۱۳ و ۱۴ وقف‌نامه پیشین انتخاب می‌نمایند.

ماده سوم - کلیه مواد وقف‌نامه مورخ یازدهم دی‌ماه هزار و سیصد و سی و هفت از تولیت و مصرف و غیره نسبت به این رقبات معتبر و جاری است و چنان می‌باشد که تمام آن مواد در این وقف‌نامه گنجانیده شده است.

ماده چهارم و پایان - این وقف‌نامه دوم در چهار ماده و یک تبصره است و پیوست وقف‌نامه سابق می‌باشد.

به تاریخ دوازدهم بهمن‌ماه ۱۳۳۷
برابر با بیست و دوم شهر رجب‌المرجب ۱۳۷۸ قمری
دکتر افشار

وقفنامه سوم

۲۱ تیر ۱۳۳۸

ماده اول - در تاریخ بیست و یکم تیرماه هزار و سیصد و سی و هشت هجری شمسی نویسنده این سطور، دکتر محمود افشار، دارای شناسنامه یازده هزار و نهصد و سی و سه از بخش سه تهران، فرزند مرحوم محمدصادق افشار یزدی در تعقیب وقفنامه‌های شماره ۳۳۶۵۶ مورخ یازدهم دی‌ماه ۱۳۳۷ و شماره ۳۳۹۹۹ مورخ نهم بهمن‌ماه ۱۳۳۷ تنظیمی در دفترخانه پنجاه و پنج تهران، املاک و رقبه‌های وصف‌شده زیر را برای مصرف در امور خیر عامه، طبق مواد دستور وقفنامه اول، وقف ابدی و دائمی نمود. چون خود واقف نخستین متولی این موقوفات است به همین عنوان آنها را به تصرف آورد و قبض و اقباض به عمل آمد. نظر به اینکه در وقفنامه‌های نامبرده شماره رقبات وقف‌شده در ناحیه‌های مختلف جمعاً بیست و چهار مورد است، اکنون نیز که چند فقره دیگر بر آنها افزوده می‌شود شمارش اسناد و رقبات را با ذکر ناحیه به طور مسلسل در دنباله شماره‌های پیش می‌آورد.^۱

ماده دوم - تولیت این موقوفات نیز (به استثنای آب طرزجان یزد که با وزارت فرهنگ است) مانند موارد وقف‌شده سابق و به شرح وقفنامه اول در زمان حیات با واقف و پس از درگذشتن با یازده نفر کسان منصوص و دارندگان مقامهای نامبرده زیر می‌باشد.

رئیس مجلس سنا (در صورت تعطیل همیشگی یا طولانی آن رئیس مجلس شورای ملی)، رئیس دیوان عالی کشور، وزیر فرهنگ، وزیر بهداری و رئیس دانشگاه تهران (که متولیان مقامی نامیده می‌شوند) و چهار نفر از دوستان ارجمند و عزیزم برای مدت عمر (که متولیان منصوص نامیده شده‌اند) به شرح زیر:

جناب آقای سناتور حبیب‌الله آموزگار، جناب آقای اللهیار صالح، جناب آقای دکتر محمدعلی هدایتی (که همگی سمت تولیت را کتباً پذیرفته‌اند و پذیرش‌نامه آنها پیوست همین وقفنامه می‌باشد) و یک نفر دیگر که هرگاه

^۱ صورت رقبات در پایان وقفنامه‌ها آورده شده است.

زمان حیات یا به موجب وصیت‌نامه از طرف واقف معین نشود، شورای تولیت طبق ماده ۱۴ و قفنامه اول انتخاب می‌نماید، و دو نفر از فرزندان واقف برای مدت عمر، که یکی ایرج افشار است، و نفر دیگر را اگر زمان حیات یا به موجب وصیت‌نامه از طرف واقف معین نشود، شورای تولیت طبق مواد ۱۳ و ۱۴ و قفنامه پیشین انتخاب می‌نمایند.

تبصره - نسبت به انتخاب اخلاف واقف مندرج در ماده ۱۳ و قفنامه اول واقف را مطلقاً نظری به مفهومی (نسلاً بعد نسل) و (ذکور از ذکور) نبوده، بلکه شورای متولیان کمال آزادی را در انتخاب افرادی از خانواده واقف دارند که صلاحیت و علاقمندی آنان در نظرشان محرز باشد.

ماده سوم - در صورت تعطیل یا انحلال یک یا چند از مقامهای نامبرده بالا یا فوت یک یا چند نفر از متولیان منصوص و دیگر علت‌های موجّه قانونی و عدم تعیین جانشین آنان شورای تولیت با بقیه عده انجام وظیفه می‌نماید. در این صورت هم هیچگاه اکثریت آراء از چهار نفر نباید کمتر باشد.

ماده چهارم - کلیه مواد و قفنامه مورخ یازدهم دی‌ماه ۱۳۳۷ از تولیت و مصرف و غیره نسبت به این و قفنامه و رقبات معتبر و جاری می‌باشد و چنان است که تمام آن مواد در این و قفنامه گنجانیده شده است.

ماده پنجم - رقبات مورد اسناد ثبتی ۱۷ و ۱۸ و فقره ۱۹ از و قفنامه نوشته یازدهم دی‌ماه ۱۳۳۷ و فقره ۲۷ این و قفنامه که به تولیت وزارت فرهنگ برقرار گردیده، به موجب همین ماده از طریق واقف به تصرف وزارت فرهنگ داده می‌شود که از خانه و باغ نامبرده دبستانی به نام مرحوم محمد افشار، برادر عزیزم، دایر نمایند.

ماده ششم - برای بی‌درآمدن سه قطعه زمین دره قشلاق شمیران به شماره‌های ۲۲ و ۲۳ و ۲۴ مذکور در و قفنامه دوم که بایر است، بعلاوه سه اطاقی که فعلاً تا اتمام ساختمان نو (در موقوفات تازه) در باغ موقوفات که برای سکونت خودم به قصد اداره امور موقوفات از نزدیک لازم است، هر ماه مبلغ بیست هزار ریال از طرف واقف به صندوق موقوفات ریخته می‌شود.

ماده هفتم - نظر به اینکه پس از وقف کردن تمام باغها و عمارتهای مسکونی لزوم داشتن محلی برای خودم در داخل موقوفات برای اداره امور و سرپرستی آنها از نزدیک ضرورت داشت و اعتباری برای چنین ساختمانی موجود نبود، از سرمایه خود مبلغ یک میلیون ریال به عنوان اعانت به وقف به مصرف این ساختمان رسانیدم و آن را نیز مانند دیگر ساختمانهای واقع در باغهای موقوفه وقف کردم و خود به عنوان متولی موقوفه قبض و تصرف کردم. پس از این اگر حقوق مدیر عامل موقوفات مساوی با درآمد این ساختمان باشد، می‌تواند به جای حقوق در آن سکونت کند. اگر اضافه یا کسری دارد باید اضافه را به حساب درآمد موقوفات منظور و کسری را از درآمد موقوفات دریافت نماید. هم ممکن است در صورتی که شورای تولیت صلاح دانند این عمارت برای تکمیل بنگاههای وابسته به کار آید، در هیچ حال نباید برای استفاده بلاعوض اشخاص بکار رود.

ماده هشتم - حساب جاری که در بانک بیمه ایران باز شده به شماره ۴۶۴۷ می باشد.

ماده نهم و پایان - این وقفنامه در نه ماده و یک تبصره تنظیم شده و پیوست دو وقفنامه سابق می‌باشد، و حق الثبت به مأخذ چهارصد هزار ریال دریافت شده است.

ملاحظه - عطف به ملاحظه مندرج در انتهای وقفنامه اول اینک که اصل سند مالکیت باغچه خانه طرزجان یزد رسیده است ثبت انتقال در ورقه مالکیت آن نیز منعکس گردید.

به تاریخ سیزدهم مرداد ۱۳۳۸
برابر با بیست و نهم شهر محرم ۱۳۷۹ قمری
دکتر افشار

وقفنامه چهارم

۱۶ خرداد ۱۳۴۰

ماده اول - در تاریخ شانزدهم خرداد ۱۳۴۰ شمسی نویسنده این سطور دکتر محمود افشار دارای شناسنامه شماره یازده هزار و نهصد و سی و سه صادره از بخش سه تهران فرزند مرحوم محمدصادق افشار یزدی، پیرو وقفنامه‌های شماره ۳۳۶۵۶ مورخ یازدهم دی‌ماه ۱۳۳۷ و شماره ۳۳۹۹۹ مورخ نهم بهمن‌ماه ۱۳۳۷ و شماره ۳۵۹۶۸ مورخ بیست و یکم تیرماه ۱۳۳۸ تنظیمی در دفترخانه پنجاه و پنج تهران، املاک و رقبه‌های وصف‌شده زیر را برای مصرف در امور خیر عامه طبق مواد و دستور وقفنامه‌های سه‌گانه و این وقفنامه چهارم وقف ابدی و دائمی نمود. چون خود واقف نخستین متولی این موقوفات است به همین عنوان آنها را به تصرف درآورد و قبض و اقباض بعمل آمد.

نظر به اینکه در وقفنامه‌های نامبرده شماره رقبات وقف‌شده در ناحیه‌های مختلف جمعاً بیست و هفت مورد است، اکنون نیز که چند فقره بر آنها افزوده می‌شود شمارش اسناد و رقبات را با ذکر ناحیه بطور مسلسل در دنباله شماره‌های پیش می‌آورد. موارد جدید طبق این وقفنامه سه فقره است که واقع در ناحیه دوازده (شهر ری) مبارک‌آباد بهشتی می‌باشد.^۱

ماده دوم - تولیت این موقوفات نیز مانند موارد وقف‌شده پیش در زمان حیات با واقف و پس از درگذشتن با یازده نفر کسان منصوص و دارندگان مقامهای نامبرده زیر می‌باشد.

رئیس مجلس سنا (در صورت تعطیل همیشگی یا طولانی آن رئیس مجلس شورای ملی)، رئیس دیوان عالی کشور، وزیر فرهنگ، وزیر بهداری و رئیس دانشگاه تهران (که متولیان مقامی نامیده می‌شوند) و چهار نفر منصوص برای مدت عمر که سه تن از آنان به ترتیب حروف الفباء به شرح زیر می‌باشند و نفر چهارم طبق دستور وقفنامه اول معین خواهد گردید. جناب آقای حبیب‌الله آموزگار، جناب آقای اللهیار صالح، جناب آقای دکتر محمدعلی هدایتی، و دو نفر از فرزندان واقف ایرج و نادر افشار.

^۱ ذکر رقبات در آخر کتاب یکجا آمده است.

تبصره - در صورت انحلال یا تعطیل هر دو مجلس کسی که در غیاب مجلس شورای ملی قائم مقام رئیس است برای اداره امور آن در شورای تولیت نیز شرکت می‌نماید.

ماده سوم - کلیه دستورهای وقفنامه‌های سه‌گانه نامبرده نسبت به این رقبات نیز معتبر و جاری می‌باشد و چنان است که در این وقفنامه نوشته شده باشد.

ماده چهارم - وقف رقبات جدید به منظور این است که در آینده بیمارستان و دبستان روستایی در آنها ساخته گردد و برای این منظور باید کمک و همکاری وزارت بهداری و وزارت فرهنگ و کسان‌ی که ممکن است با هدفهای این موقوفات موافق باشند خواسته شود.

ماده پنجم - با توجه به مواد ششم و هفتم وقفنامه سوم مورخ ۲۱ تیر ۱۳۳۸ نظر به اینکه ساختمان مخصوصی که برای سکونت خودم به عنوان متولی در عین موقوفات ضرورت داشت و پیش‌بینی شده بود پرداخته گردید و از شهریور ۱۳۳۹ در آن استقرار یافتم، از آن تاریخ به بعد ماهی بیست هزار ریال اجرت‌المثل توقفگاه خود به حساب موقوفات ریخته نمی‌شود.

ماده ششم - در مواد ۳۷ و ۳۹ وقفنامه اول اشاره شده بود که با گذشت زمان هرگاه عایدات موقوفات اجازه دهد، مدرسه ملی علوم اجتماعی و سیاسی و آکادمی ملی زبان و ادبیات فارسی و تاریخ و فرهنگ ایران و همچنین عمارتی برای کتابخانه و قرائتخانه در محل موقوفات ساخته می‌شود، نظر به اینکه محل ساخته بزرگ و مناسبی که کفایت هر سه منظور یعنی مدرسه، فرهنگستان و کتابخانه را فعلاً می‌نماید از دارایی خود خریده و به موجب وقفنامه سوم وقف نموده‌ام، برای این سه منظور تخصیص داده می‌شود.

ماده هفتم و پایان - این وقفنامه در هفت ماده و یک تبصره تنظیم شده و پیوست سه وقفنامه پیش می‌باشد و حق‌الثبت به مأخذ چهارصد هزار ریال دریافت شده است.

به تاریخ شانزدهم خردادماه ۱۳۴۰
برابر با بیست و دوم شهر ذی‌حجه ۱۳۸۰ قمری دکتر افشار

وقفنامه پنجم

۲۷ تیر ۱۳۴۱

مقدمه

همچنان که حس می‌کردم و معتقد شده بودم که هرکس ثروتی اندوخته باید بخشی از آن را در وطن خود و برای جامعه‌ای که به آن وابسته است صرف نماید و گذاشتن دارایی زیاد را برای وارثان برخلاف صلاح خود آنان و جامعه می‌پنداشتم همچنین در عمل دیدم و دانستم که این اندیشه‌ها درست است، بنابر این بر آن شدم که موقوفات گذشته که را طبق چهار وقفنامه در تاریخهای پی‌درپی بنیاد نهادهام افزایش دهم، نیز آزمایشهای زندگانی شخصی و اجتماعی در ظرف همین چند سال آخر درسهای دیگری به من داده است و مرا وای می‌دارد که برای کاملتر نمودن وقفنامه‌های پیش ماده‌هایی اکنون بیفزایم و از این لحاظ این وقفنامه پنجم نوشته می‌شود.

ماده اول - در تاریخ بیست و هفتم تیرماه ۱۳۴۱ هجری شمسی نویسنده این سطور امضاء کننده دکتر محمود افشار دارای شناسنامه شماره ۱۱۹۳۳ از بخش سه تهران فرزند مرحوم محمدصادق افشار یزدی املاک و رقبات زیر را برای مصرف در امور خیر عامه طبق مواد و دستور این وقفنامه و وقفنامه‌های چهارگانه پیش که در دفتر اسناد رسمی شماره ۵۵ تهران به ثبت رسیده است وقف ابدی و دائمی نمود. چون خود واقف نخست متولی این موقوفات است به همین عنوان آنها را به تصرف درآورد و قبض و اقباض بعمل آمد، نظر به اینکه در وقفنامه‌های پیشین شماره رقبات وقف‌شده در ناحیه‌های مختلف جمعاً سی مورد است، اکنون نیز که دو فقره دیگر بر آنها افزوده می‌شود شمارش اسناد و رقبات را بطور مسلسل در پی شماره‌های پیش می‌آورد.^۱

^۱ ذکر رقبات در آخر کتاب یکجا آمده است.

ماده دوم - تولیت این موقوفات نیز مانند موارد وقف‌شده پیش در زمان حیات با واقف و پس از درگذشتن با یازده نفر کسان منصوص و دارندگان مقامهای نامبرده زیر می‌باشد:

رئیس مجلس سنا (در صورت تعطیل همیشگی یا طولانی آن رئیس مجلس شورای ملی)، رئیس دیوان عالی کشور، وزیر فرهنگ، وزیر بهداشتی و رئیس دانشگاه تهران (که متولیان مقامی نامیده می‌شوند) و چهار نفر منصوص برای مدت عمر که سه تن از آنان به ترتیب حروف الفباء به شرح زیر می‌باشند: جناب آقای حبیب‌الله آموزگار، جناب آقای اللهیار صالح و جناب آقای دکتر محمدعلی هدایتی، و دو نفر از فرزندان واقف ایرج و نادر افشار. نفر چهارم طبق دستور وقفنامه اول معین خواهد شد.

تبصره - در صورت نبودن هر دو مجلس و وجود نداشتن تشکیلات اداری آنها بدان‌گونه که کسی نباشد تا طبق مواد وقفنامه‌ها بتواند بعنوان متولی مقامی از طرف یکی از رؤسای مجلسها در شورای تولیت شرکت نماید، سایر متولیان به کار خود می‌پردازند و چنان است که متولی منصوص درگذشته و جانشین او هنوز معین نشده باشد.

ماده سوم - نظر به اینکه لازم آمد زایشگاهی به (بهبودستان) افزوده شود و برای این منظور بیست اطاق تازه با لوازم می‌بایستی بر طبقات آن اضافه گردد و موقوفات وجهی موجود نداشت، مبلغ یک میلیون ریال برای این منظور از طرف واقف به عنوان اعانه به وقف داده شده است. اطاقهای جدید که اکنون در کار انجام یافتن است متعلق به وقف می‌باشد.

ماده چهارم - نظر به اینکه شرکت مطبوعاتی آینده منحل گردیده، دیگر موردی برای کمک به آن باقی نمی‌ماند، هر شرکت دیگری که بعداً به این نام یا نام دیگری تشکیل شود نمی‌تواند قانوناً قائم‌مقام آن شناخته شود. این بدان معنی نیست که موقوفات به مجله آینده با شرایطی که در وقفنامه اول پیش‌بینی شده کمک نخواهد نمود.

ماده پنجم - به سبب انحلال شرکت مطبوعاتی آینده آنچه در مورد تشخیص امور مربوطه بدان جواز طبق ماده ۳۴ وقفنامه اول مورخ دی‌ماه ۱۳۳۷ به عهده آن شرکت محول بوده از میان رفته و انجام آن امور منحصراً به

عهده واقف و سپس شورای تولیت است که می‌توانند از اهل بصیرت یاری
بخواهند.

ماده ششم و پایان - این وقفنامه در یک مقدمه، شش ماده و یک تبصره
نوشته شده و پیوست چهار وقفنامه پیش می‌باشد و حق الثبت به مأخذ
چهار صد هزار ریال دریافت شده است.

به تاریخ دوم مردادماه ۱۳۴۱

برابر با بیست و یکم شهر صفر ۱۳۸۲ قمری

دکتر افشار